

کارگروه‌های تخصصی علوم مختلف، در بنیاد ایران‌شناسی شاخه‌ی لرستان، تشکیل شد. فرنتین بنیاد ایران‌شناسی شاخه‌ی لرستان با تبریک دهه‌ی فجر، اظهارداشت: «یکی از روش‌های رسیدن به اهداف معین و مشخص تشکیل کارگروه‌های تخصصی است.»

کارگروه‌های تخصصی در بنیاد ایران‌شناسی شاخه‌ی لرستان تشکیل شد

دغدغه‌مند می‌توان با تصمیم‌گیری مناسب به اهداف مورد نظر و نهایی دست پیدا کرد.»
رومانی در ادامه با تأکید بر بالا بردن سطح آگاهی گروه‌های اجتماعی و فرهنگی مردم استان یا منطقه از پیشینه‌ی تاریخی تمدن و فرهنگ ایران و هم‌چنین دستاوردهای

نویسندگان، اهالی فرهنگ و هنر، فرهیختگان، مدیران سازمان‌های مردم‌نهاد و دغدغه‌مندان استانی در حوزه‌های مختلف می‌توان نقشه‌ی راهی را برای انجام فعالیت‌های پژوهشی و استناد یابی و معرفی ظرفیت‌های استان لرستان ترسیم کرد.»
وی ادامه داد: «در اتاق فکر بنیاد ایران‌شناسی شاخه‌ی لرستان پس از بحث و تبادل نظر در باره‌ی ایجاد کارگروه‌ها تصمیم گرفته شد

که هشت کارگروه تخصصی با عنوان ادبیات و فرهنگ بومی، تاریخ، باستان‌شناسی و معماری، جغرافیا، منابع طبیعی، محیط زیست و گردشگری، مفاخر و مشاهیر، هنر، اقتصاد، علوم اجتماعی و مردم‌شناسی راه‌اندازی شود که با همکاری چند تن از استادان فرهیخته دانشگاه و معلمان و بازنشستگان دستگاه‌های دولتی به‌صورت افتخاری این کارگروه‌ها در حال راه‌اندازی هستند.

گزارش از همایش

به پاسداشت نهمین قرن حیات اجتماعی و سده‌ده حضور گرم و مؤثر استاد علی‌رضا نادری در حوزه‌ی موسیقی مقامی، فضای سالن شهید آوینی خرم‌آباد، سرشار از عشق و هیجان علاقه‌مندان شد که به پاس‌داشت صدای گرم استاد نادری آمده بودند.

همه بودند از آنانی که نوای آشنای علی‌رضا نادری بخش بزرگی از خاطراتشان را تسخیر کرده تا آنان که برای نخستین بار، به عشق دیدار حافظه‌ی آهنگین زاگرس آمده بودند. از حاج درویش احمدی یکی از عاشقان و دل‌پاختگان آیین‌های سنتی لرستان که همیشه با شال و کلاه به احترام موسیقی مقامی لرستان قیام می‌کند و امروز دل داده بود تا بیخ بالش را بگیرند و او را به ردیف اول سالن برسانند تا «هومن» من که با همه‌ی بی‌قراری دو ساعت تمام روی صندلی نشست و جم نخورد.

گوش تا گوش سالت و زن و مرد و پیر و جوان از جمعیت علاقه‌مندان استاد نادری پر شده بود و ازدحام جمعیت شیفته، دور تا دور صندلی‌ها ایستاده با تمام وجود دو ساعت تمام، سین برنامه را نوشیدند.

ده‌ها تن از دوستان پیام دادند که ما آمدیم و ایستاده‌ایم و صندلی نداریم! صدا به صدا نمی‌رسید و پیامک می‌دادم و صندلی‌ام را به همه‌ی کرم‌البتنه هیچ‌کدام از دوستان نپذیرفتند.

مجری برنامه، دکتر رحمتی متن‌ترانه‌ی هم‌بستگی استاد را به زبان لکی خواند: «سَبُون و خَوَر یارانِ جانشین اتابک! دلبرون لرسون و عشایر شیر لک! چی زنجیر پولادینی پیوسته یون آر یک! نیلن تفرقه بای ژن و جیامو یکن تک تکا! دست بیمه یک ای کاکم! ای کاکم! هم لره، هم لک، براکم! براکم! یه آگری و یا کما! شیول ای بن رها کما! ناله کما خویب و واکما! تو ای مپهن دفاکما! تو ای قراو دفا کما! دُشمنت روی سیاه که...»

شعر پر از تکانه‌های غرور مپهنی و وطنی بود و بسیزی از چشم‌ها در اشک غوطه‌ور و فضای سالن از حماسه و شور هیجان، سرشار شد.

در آغاز برنامه امیرحسین حقیقی مقدم، جوان تارنواز الشتری که این روزها مکتب خانه موسیقی خود را بسته و رخت خود را به استان تهران افکنده، روی سن آمد و به احترام استاد قطعه‌ای نواخت که در آن هم دلنگی و هم شور و تحرک بود.

یاسر یگانه از خربزگان لر تارنواز موسیقی تهران، پشت تربیون رفت و به نمایندگی از استاد علی اکبر شکارچی پیام سراسر محبت‌آمیز و تحسین‌برانگیز استاد را که به پاس‌داشت نادری نگاشته شده بود، به شکلی قرائت نمود که خیلی راحت، استحکام کلام استاد شکارچی را به حاضران منتقل کرد.

استاد عزت‌الله چنگایی از مدیران ارشد صدا و سیما لرستان و از چهره‌های دود چرخ خورده، پشت تربیون دعوت شد. او علی‌رضا نادری را مردی با تمام دغدغه‌های یک قوم، نماند بلکه یک ملت خطاب کرد و گفت: «نادری دیده‌بان تیز بینی بود که به موقع می‌دید و به موقع هشدار می‌داد و به موقع وارد عمل می‌شد. استاد نادری سه دهه برای فرهنگ مردم کار نکرد بلکه نیم قرن جامعه‌مدین تلاش و همت او در عرصه موسیقی است. اینکه او را انسان دغدغه‌مند ندانی با دغدغه‌های ملی و مپهنی می‌بینیم، شعار نیست این‌ها واقعیت است. نادری برای جنگ ترانه ساخت. برای محیط زیست ترانه ساخت. هرچا مشکلی پیش می‌آمد استاد نادری دغدغه‌مند وارد عمل می‌شد...»

در بخش بعدی برنامه مجری از شهردار خرم‌آباد،

آیین نکوداشت حافظه‌ی آهنگین زاگرس برگزار شد

علی گودرزبان- ع پایدار



دربوش بارانی و اعضای شورای شهر خرم‌آباد قول گرفت، خیابانی در خرم‌آباد به نام علی‌رضا نادری نام‌گذاری شود. هم‌چنین از فرماندار الشتر جناب شرفی، شهردار الشتر جناب شرفی‌مقدم و اعضای شورای شهر الشتر هم قول گرفت که خیابانی در الشتر به نام علی‌رضا نادری نام‌گذاری شود. سخن‌ران ویژه‌ی آیین نکوداشت، خانم قره‌سو، پشت تربیون رفت. مریم قره سو، تحصیل‌کرده موسیقی و از پژوهشگران این حوزه، در لرستان، به عنوان سکونت‌گاه نخستین آدم‌ها یاد کرد و گفت: «علی‌رضا نادری خودش را مجرای تابین نور به جامعه قرار داده است و موسیقی لرستان با وجود سرمایه‌های گران‌سنگی چون نادری مشحون از محتوای بکر و ناب است.»

در بخش بعدی برنامه پیام ویدئویی مجید اخشابی از همکاران نادری در سال‌های دور پخش شد و سپس نوبت به شعر خوانی سوره‌ی لرستانی رسید. رضا حسوند به احترام استاد نادری دو غزل به زبان لکی خواند و دو بار هم مورد تشویق حضار قرار گرفت.

در گوشه‌ی سالن هم، حسین نجفوند آرام و بی‌صدا پرتره استاد نادری را طراحی می‌کرد و مجری از حضار خواست تا او را تشویق کنند.

از هرچی بگذریم سخن دوست به میان آمد. آن‌جا که گروه هنری استاد احسان عبیدی‌پور روی سن آمد، سالن از آوای آسمانی و صدای ساز سرنای پدیده موسیقی جهان پر شد. استاد عبیدی‌پور که این روزها مستند زندگی او در حال ساخت است و در بیش از ۱۸ کشور جهان ساز نواخته است. جان‌جان‌های همه را به جوش آورد. کمانچه روزبه استغفاری هم‌انی که برای نخستین بار، رنای استاد شجریان را به روی نت کمانچه آورد و دهل نوازی و سنتورنوازی دوستان خوانندگی علی تلوری و پیمان ندری که قطعاتی از کارهای استاد نادری را باز خوانی کرد، بخش‌های دیگر برنامه بود که مورد تشویق پیاپی حاضران قرار گرفت.

کم‌کم به بخش پایانی برنامه نزدیک شدیم پس از این که دکتر آتوسا رحمتی برای نخستین بار از انتشار کتاب یادنامه‌ی استاد نادری به قلم علی گودرزبان را با عنوان «حافظه‌ی آهنگین زاگرس» پرده برداری کرد.

بزرگان را به جایگاه فراخواندند آنانی که نام و نشانی در حوزه موسیقی و هنر و فرهنگ این دیار دارند

علی‌رضا نادری که فردا (سه‌شنبه دهم بهمن‌ماه) برگزار می‌شود، یادداشت کوتاهی منتشر کرد. متن این پیام به شرح زیر است:
به نام خداوند خورشید و ماه که دل را به نامش خَزَد داده راه خداوندگار موسیقی، انسان‌هایی را که در ذاتشان موسیقی می‌تراود و می‌درخشند، راهنمون می‌شود تا در پُرسه‌ای به درازای عمر آن انسان، برای مردمانش هنرمندی بلند آوازه و خوش نام گردد.

سیاس بی‌کران که استاد علی‌رضا نادری یکی از آن برگزیدگان است که به‌طور خودآموز و با ذوق و نبوغی که خداوندگار پرورگی در وجودش نهاده است، مثل سروی خوش سیما، خوش‌قد و قامت و خوش صدا در عرصه موسیقی لرستان قد می‌کشد و می‌بالد.

در ساز و آواز محلی، هر آن‌کس که با شوق سرشار از عشق برای مردم آن سرزمین بخواند و بنوازد به تدریج در گذر عمر، ساز یا آوازش رنگ و بویی خاص یا اصطلاحاً شهرنشانی منحصر به فرد به خود می‌گیرد. چنین است که آواز استاد نادری حافظه‌ی تاریخی مردم، جایگاه خاص خود را حفظ خواهد کرد.

موسیقی هنرست که به شدت تأثیرگذار و تأثیرپذیر است. بدین لحاظ همان‌گونه که موسیقی شهر و مادار موسیقی نواحی است، موسیقی محلی هم از نظر مضمون، پرده‌بندی، ساختار آهنگ‌ها و ریتم تأثیرپذیر بوده است.

استاد نادری در مصاحبه با روزنامه‌ی وزین و خوش‌نام سیم‌ره، در مورد بهره‌بردن از آوازهای موسیقی دستگاهی سخن گفته است: «ولی هنر و ذکاوت او در آن است که آن‌چه را از موسیقی شهری آموخته، همه را برای موسیقی قوم خود، گاه با اشعار لری و گاه با اشعار لکی خوانده و به‌کار گرفته است.»

صدای درخشان، پرقدرت و پربوسعت او اکسیری است که هر نوع سلیقه‌ای را خارج از هر قوم و هر زبانی مجذوب خود می‌کند.

دقیق خواندن ملودی‌ها همراه با تحریرهای گوناگون، آن‌هم در پرده‌های زیر و بم و در اوج، آشپزای از صوت و نغمه‌ی ژلال و روان را به نمایش می‌گذرانند که با هر بار شنیدن آنان، تازگی و طراوت خود را از دست نمی‌دهند.

استاد نادری از زمره هنرمندانی است که بیش‌تر آهنگ‌ها و اشعار ترانه‌ها را خود می‌سراید. اشعار: عاشقانه، حماسی، ملی‌مپهنی، شکوه و فراق در لطیف و وسیعی از مضامین شعری اوست که در آثارش می‌توان شنید.

به یزدان هر آن‌کس که شد ناسپاس به دلش اندر آید به هر سو هراس (فردوسی)

سیاس بی‌کران از بزرگوارکنندگان قدرشناس این همایش ارزشمند تجلیل و پاس‌داشت از کسانی که یک عمر برای مردمان سرزمین خود تلاش می‌کنند، یکی از ویژگی‌های انسان هر ملتی است. امیدوارم این خصلت نیک، همیشه در جان مردم این سرزمین زنده بماند.

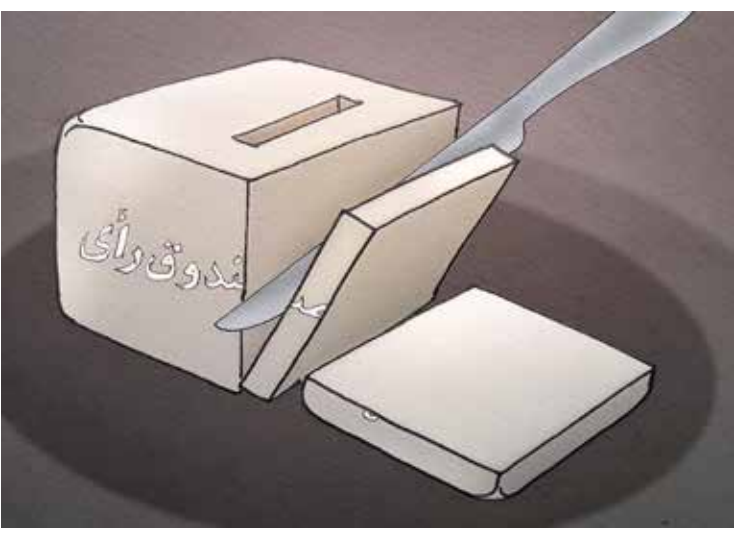
مبار روزی که به گفته‌ی فردوسی بزرگ، نسبت به همه داشته‌های انسانی‌ای که در این سرزمین نخبه‌پرور موج می‌زند، ناسپاس بمانیم.

درد در استاد نادری عزیز سالم و تندرست بمانی ای مرد پُر تلاش سایهات بر سر خانواده محترمتان و بر سر موسیقی لرستان گسترده بماند.

علی‌اکبر شکارچی نهم بهمن ماه ۱۴۰۲

کارتون سیم‌ره

یاسر دلفان



ورزشی، فرهنگی، هنری، اجتماعی

برد خانگی تیم فوتبال خیبر خرم‌آباد مقابل پارس جنوبی جم/خیبر ۴۰ امتیازی شد



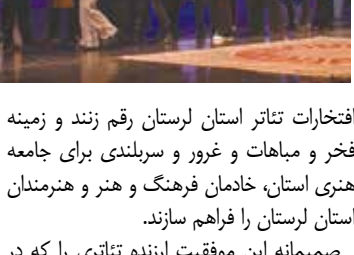
تیم فوتبال خیبر خرم‌آباد روز جمعه (سه‌شنبه بهمن‌ماه) در هفته‌ی هجدهم مسابقات لیگ دسته یک باشگاه‌های کشور میزبان تیم پارس جنوبی جم بود که با نتیجه یک بر صفر به برتری رسید.

تیم فوتبال خیبر خرم‌آباد و پارس جنوبی جم در جریان هفته‌ی هجدهم مسابقات لیگ دسته یک فوتبال کشور با ۲۰ دقیقه تأخیر به دلیل شرایط جوی از ساعت ۱۵ و پنج دقیقه روز جمعه سیزدهم بهمن‌ماه در ورزشگاه تختی خرم‌آباد به مصاف هم رفتند و حمیدرضا طاهرخانی در دقیقه ۶۰ زنده تنها گل این دیدار بود.

کوروش ملکی، حسن مرادی‌فر، سینا خادم‌پور، علی عبدالله‌زاده، مهدی کیانی، علی‌رضا داغاله، حسین شهایی (شهرام سالاری)، مهرداد حیدری (حمید طاهرخانی)، مهرداد قنبری، فرید امیری و امیرحسین عسکری یاران رضا مهاجری در تیم خیبر بودند.

مسلم حق‌شناس، فرشاد اسدی، احمد نصیری، مسعود مجبی، علی‌رضا خدابخشی، همایون افتخاری، محمد سرفراز، حسین مددی، محمد

درخشش هنرمندان تئاتر لرستان در جشنواره فجر



هنرمندان تئاتر لرستان پنج جایزه‌ی جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر را از آن خود کردند. اعظم روانشان، مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان با صدور پیامی، موفقیت هنرمندان استان لرستان در چهل و دومین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر را تبریک گفت.

در بخشی از این پیام آمده است: امروز و در این روزهای مبارک و فرخنده دهه فجر و ماه پرفصلیت رجب، با شنیدن خبر مسرت‌بخش کسب موفقیت هنرمندان استان در چهل و دومین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر شاهد فصلی تازه در افتخارآفرینی و شکوفایی استعدادهای هنری این دیار هستیم؛ بی شک از بین همه شاخه‌های هنر، هنر تئاتر به جهت زنده‌بودن و رودررویی بی‌واسطه با مخاطب از انسانی‌ترین و مردمی‌ترین هنرهاست.

نمایش خیابانی «خیلی دور خیلی نزدیک» به کارگردانی «پژمان شاهرودی» از شهرستان بروجرد و نمایش صحنه‌ای «ما هم مردمی بودیم» به کارگردانی «احسان ملکی» از شهرستان کوهدشت، در آیین پایانی این رویداد بین‌المللی و در تالار وحدت تهران برگزار شد، موفق شدند چهار جایزه در بخش خیابانی و یک جایزه در بخش صحنه‌ای این جشنواره را به خود اختصاص دهند و برگ زرین دیگری را در تاریخ

توسعه‌ی انسان‌محور و نغمه‌ی ناجور ایل و تبار (۲)

عالم شدد. غافل از آن‌که این ظاهر کار است و دودمان و طایفه‌ای دیگر، در تدارک قیضه‌ی قدرت و برقراری حکومت طایفه‌ای جدید و بازگشت به ملوک‌طوایفی جدید یا به عبارت سیاسی‌تر نوعی «توتوفودالیسم» سیاسی است که عن‌قریب شاخص‌ها و ارزش‌های خود را به جامعه تحمیل می‌کند. ناگفته نماند که به دلیل ابهت شعارهای فراملی و جهانی انقلاب، حتا جنبه‌های مهم و ضروری هویت‌های ملی و قومی ایران مانند شعر و ادبیات و هنر و زبان و موسیقی و مسایر مظاهر تنوع و گونه‌گونی در پهنه‌ی ایران نیز به مدت چند سال بلاکلیف کساکش هویت جدید و قدیم مانده‌اند.

اسطوره و خودتربیی

بوی بد سوختگی (دال) می‌تواند به مدلول‌های مختلفی برگردد، اعم از آتش‌سوزیِ چوب‌ها برای گرم‌شدن، آتش‌سوزیِ درخت‌ها و خطر، گل و بنگ‌کشیدن و بوی گندشان، مانور آتش‌سوزی، یا... (مدلول) می‌تواند باشد. نمی‌شود گفت که یک چیز حتماً به یک چیز دیگر مربوط می‌شود. دیگر دو دست گرفته‌شده در هم، الزاماً مساوی عشق نیست و الزاماً هم عشق را متبادر نمی‌کند. وقتی با بدبید به دذنتان، آن‌وقت می‌توانید دو دست ز ن و مرد را به عنوان آپیکون-شمالی-تصویر برگزید، بعد این تصویر را به یک نماد تبدیل کنید، مثلاً به نماد رابطه یا ششور و شوق یا ازدواج یا عشق، بعد همین عشق بشود یک نشانه-حال، و شما از دال عشق-رابطه، به مدلول‌های مختلفی می‌توانید برسید، مثل سن ازدواج، مثل وضعیت کار جوانان، مثل تغییرات نسلی، مثل خیانت یا هیجان یا شهوت یا خلوص نیت یا روند طبیعی آدمیت. ادامه دارد...

ابرقدرت‌ها و دانش اساطیری

آم‌های کوتوله که به شکاف کوه رفتند و بسیار کوچک بودند ملاحظه شدند. البته در پیشدادیان کیخسرو در آخر عمر گویا از شکاف کوهی رفت و کوه و زمین پشت سرش به هم آمد، و یا رمزی که مامون عباسی از قبر انوشیروان ملاحظه کرد و در یکی از کتب تاریخ مطالعه کردم، شاید در کتاب اخبار الطوال بود. هم‌چنین در احوالات اردشیر بابکان اواخر حکومتش به محلی برای ریاضت و یا محل نامعلومی رفت، که تاریخ کمتر از قبر و مرگ وی نوشته‌اند. اگر هم نوشته‌اند نگارنده اطلاع ندارد. در هر صورت حیوانات اساطیری از رمزهایی حکایت دارند. در کتاب بازگشت به ستارگان تصویر سفینه‌ای را در یکی از غارهای مکزیک دیده‌اند و دارد چیزی را به سفینه می‌برد، این مساله حکایت از آن دارد، که آن‌ها قبل از دانشمندان ما بر روی کره زمین مطالعه کرده‌اند. یا اخبارسراسری در سال ۱۳۷۳ خورشیدی اعلام

ابرقدرت‌ها و دانش اساطیری

بهره می‌برند (الله اعلم) و شاید هم به رمز و راز قصه‌های اساطیری دست پیدا کرده‌اند (الله اعلم) شواهد عینی بیانگر رواج نخله‌ی شیطان پرستی و گاه با آن‌ها و اذتاب شیطان مرتبط شده‌اند. و عملکرد ضعیف دین باورن جا را برای جولان شیاطین باز کرده است. انسان خردمند اهل تلاش و مطالعه می‌باشد و عزت و عظمت را برای مهنوعان می‌خواهد. دعوت به فقر و نکبت از تفکرات جنود شیطان است. بنابراین اولویت دادن حکومت‌ها به اصول در امر دین و انسانیت لازم است، که رشد و توسعه و آبادانی دین و دنیای مردم را به‌دنبال دارد، نه چسبیدن به فروع که شعله‌ی لجاجت و دشمنی و بدبختی و اتلاف وقت را نشر می‌دهد.

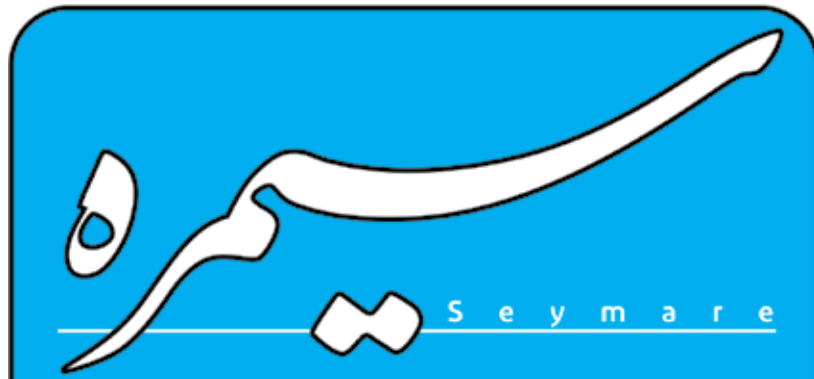
دگران هر سپر ثابت و سپاره‌سند/ ما بر این خاک سیه مست غوریم هنوز (اقتباس از ربانیه و فضای مجازی، و قصه‌هایی که نسل گذشته برای کودکان می‌گفتند)



نماینده‌ی ولی فقیه در لرستان مطرح کرد؛
**انتقاد از مجمع
نمایندگان لرستان / رنج
بی کاری بر چهره‌ی
جوانان**

صفحه‌ی ۲

یکشنبه ۱۵ بهمن ۱۴۰۲ ■ ۲۳ رجب ۱۴۴۵ ■ ۴ فوریه ۲۰۲۴ ■ کستره‌ی توزیع: منطقه‌ای (غرب کشور)



**آیین نکوداشت
حافظه‌ی آهنگین
زاگرس برگزار شد**

صفحه‌ی ۸

سال بیستم ■ شماره‌ی ۷۰۸ ■ ۸ صفحه ■ تک‌شماره ۵۰۰۰ تومان ■ www.seymare.com

تغییرها

هزارتوی پُرداز



محمد کاظم علی پور
۵

**توسعه‌ی انسان محور و
نغمه‌ی ناجور ایل و تبار! (۲)**



دکتر مراد سپه‌وند
۲

عادت‌ها و آدم‌ها



ماشا اکبری
۲

ایران را از یاد نبریم



سلیمان احمدوند
۷

کیخسرو و نلسون ماندلا



دکتر مرتضی ادیب
۴

**غرق شدن
با اعمال شاقه!**



وحید حاج سعیدی
۳

طنز

خواب‌نامه‌ی یک کاندیدا...

علی مردان عسکری عالم

ایهالناس من بهار می‌بینم
ایهالناس من بهار می‌بینم
ای خلاق اندر این سرما
همه‌جا را من بهار می‌بینم
گویی اندر این هوای یخی
گل میان مرغزار می‌بینم
چهره‌ی بلبل و غارغار کلاغ
لابد لای شاخه‌های چنار می‌بینم
سار و گنجشک و هدهد و لک‌لک
لانه بسته بالای منار می‌بینم
مرغ عشق و قمری و فکتر
دسته‌دسته، قطار قطار می‌بینم
در صندوق رای که بگشایند
رای خود هزارهزار می‌بینم
سوی مسجد می‌روم به تاخت
خود سوار مرکب راهوار می‌بینم
دسته‌دسته اسکناس‌های درشت
در حساب جاری خود انبار می‌بینم
نه فقط اسکناس‌های درشت
بلکه مارک و پوند و دلار می‌بینم
بلکه خیلی بالاتر از این‌ها
مشت‌مست زر در کنار می‌بینم
پاترول و موبایل و خانه‌ی شیک
گرد خود در زمین و یسار می‌بینم
کشک و پشم و ماست و دوغ و کره
کاسه‌کاسه، تفتارتار می‌بینم
گوشت و مرغ و ران بوقلمون
هم خوراک شام و نهار می‌بینم
راسته و قیله و کبک و قراول
در مطبخ خود طیار می‌بینم
تا کنم نطق‌های غرّاً و متین
شب همه شب سمینار می‌بینم
بر طیاره سوار و به سوی سفر
جنب هند و چین و ظفار می‌بینم
خود به رقص باباکرم مشغول
دیگران را غمگسار می‌بینم
این‌همه را نه به خواب و خیال
بل همه را آشکار می‌بینم

توضیح این‌که: خیلی چیزهای دیگر هم می‌بینیم، اما مجال کم به ما فرصت نمی‌دهد همه را بیان کنیم. ان‌شالله بعد از این که بر کرسی فرم‌رنگ مجلس تکیه دادیم باز هم در این راستا سخن خواهیم گفت.

یادنامه

استاد علیرضا نادری احساس جاری و بهت تاریخی و نیز رنج‌نامه‌ی مردمان دیار زاگرس در رگان زمانه است، درد و بهتی که با همه طنزهایش همواره چشمانی پر از اشک و دلی اندوه‌بار، برایش به ارمغان می‌آورد.
دقیق در همان زمان که داستان جریان‌های به اصطلاح آوانگارد روشن‌فکری آرام آرام فضای موسیقی و به ویژه شعر فولکلور دیار ما را فرا می‌گرفت تا پنجره‌ای رو به چشم‌اندازهای هنری جهان باز نماید. همان زمان، دقیق هنگامی که جریان‌های فکری روز و رشد برقی‌آسی تکنولوژی که گریزی از آن نبود، در همان زمان که شعر بومی خسته و نشسته و غبار گرفته از معبر سال‌ها تکرار از لحاظ فرم و محتوی به پوست اندازی دل داده بود.
دقیق همان زمان، علیرضا نادری، بی‌تکلف با گوشه چشمی به هوای تازه به وجود آمده در شعر و موسیقی پیرامونش، دل در حال و هوای موسیقی مقامی و شعرهای فولکلور دیارمان بسته بود.
استاد نادری با چنگ زدن به موسیقی مقامی و اصیل زاگرس همواره پژواک دردها و رنج‌ها، بودن‌ها و نبودن‌ها و پینه‌های حک شده بر حیرت دست مردمانش بود.
اگر شعر فولکلور دیارمان را به سه فصل شفاهی، بینابین و معاصر تقسیم کنیم و بخوایم کارکرد موسیقی را در این سه فصل جست‌وجو نماییم، خواهیم یافت که استاد علیرضا نادری از معدود کسانی است که رد پایش در هر سه فصل با شاخه‌های رنگانگشان چون: طنز، کار، شکار، حماسه، سوک و سور به آشکارا پیداست.

نخست فصل شفاهی:

موسیقی فولکلور ما گره خوردگی جدا ناشدنی شگفتی با شعر شفاهی دارد. آن چنان که بعضی از مقام‌های موسیقی لرستان را با شعرهای شفاهی می‌شناسند و اصلاً ریتیم، در مقام‌های کهن لرستان بر اساس موسیقی شعر ایجاد شده است.
در موسیقی سوک به‌عنوان مثال «مقام را» و در سه مقام «سنگین سما» و «سه پا» و «دو پا» موسیقی با مضامین سور و کار و شکار، تغزل و... آن چنان شعر و مقام‌ها با هم پیوند خورده‌اند که گویی این دو با هم تولد یافته‌اند و هیچ فصل ناهم‌گونی با هم ندارند.
استاد علیرضا نادری در این فصل، در پیوند شعر و موسیقی و خلق ترانه‌های منحصر به فردش، تبحر خاصی دارند، به‌گونه‌ای که

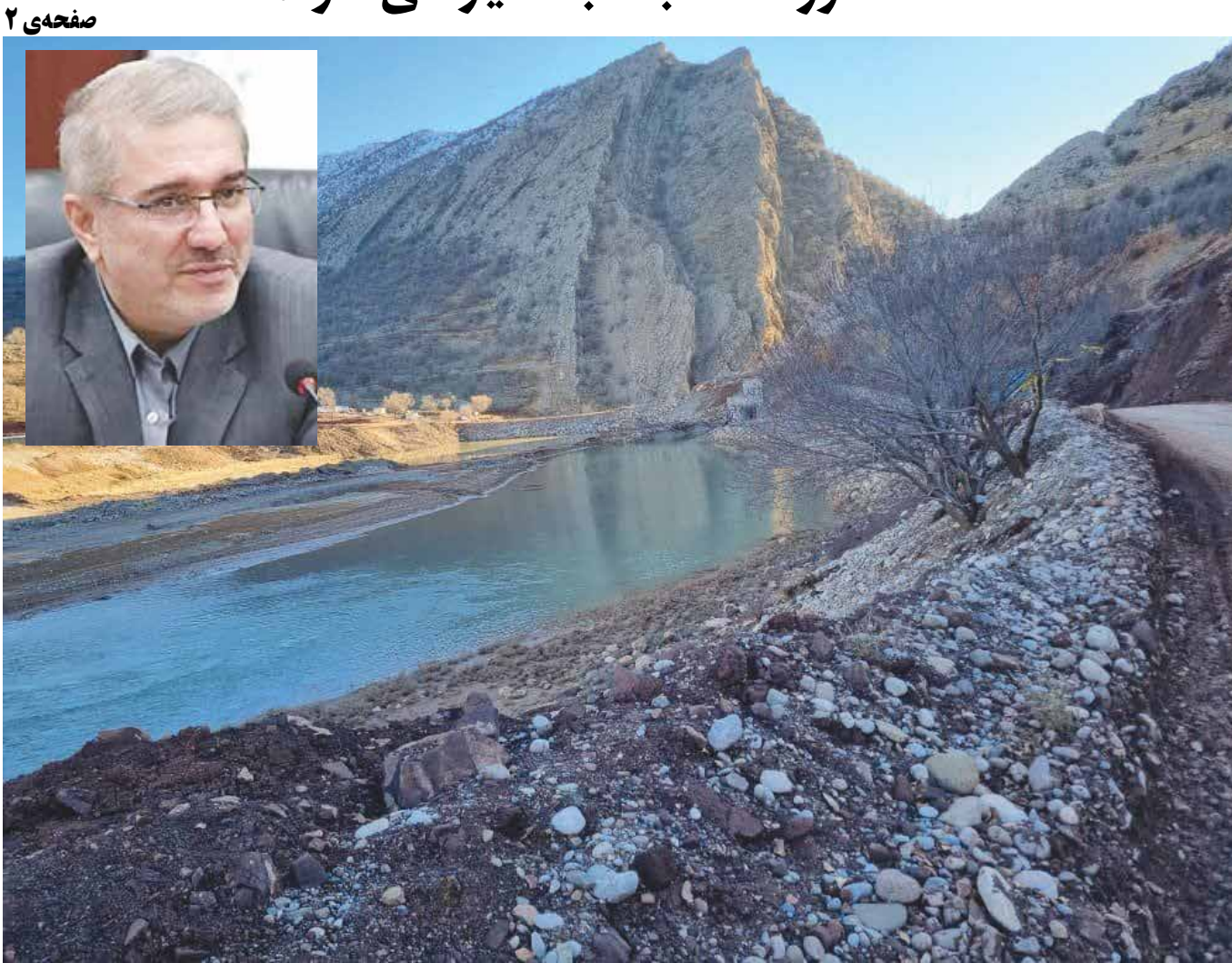
استاد علیرضا نادری پژواک دردهای ناگفته

عبدالعلی میرزانی

بعضی از سروده‌های ایشان، آرام آرام با استقبال و اجرای گروه‌های مختلف در جای تا جای استان‌های ایلام، لرستان، کرمانشاه و کردستان به عنوان «مقام» در سینه‌ی اهالی موسیقی خوش می‌نشینند ترانه‌های چون «زرد خنه»، «برامینو»، «ار تو گلی کی گل لری چمه» که بعدن «پایی سلیمونی» شد...
یکی از بارزترین نکاتی که به علیرضا نادری کمک می‌کند تا به فهم و درک بالای از موسیقی فولکلور لرستان برسد، زندگی با این فرهنگ است. ایشان از کودکی با رنج و درد و کار و تلاش قشر زحمت کش دهقان نه تنها آشنا بوده که زندگی کرده است و با تمام وجود دردهای این مردمان بزرگ را چشیده است. ایشان با حال و هوای مثل‌های مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌های دیارش دل به کوه‌های تا ابرها سر کشیده می‌زند و در آن بلندی‌ها پنجه بر پوست آسمان می‌کشد و با سر انگشتان احساس، تن ابرها را قلقلک می‌دهد.
همین زندگی باعث می‌شود که در حلقه‌ی سنگین سما و چوبی، دست در دستان خیال انگیزترین نغمات بومی با «بینا» و «سوز» و «کلنج‌زرد» دستمال‌های رنگارنگ شور را در اوج آواز به پرواز در آورد و آن کند با دل‌های بی‌قرار، که عشق می‌کند.

دوم فصل بینابین:

این فصل در شعر لرستان به ویژه ادبیات لکی به شاعرانی بزرگ و عارف‌مسلکی اختصاص دارد که شعرشان حاوی بسیاری از نکات ریز و درشت معرفتی و فلسفی است و در سخن و ادب غرب کشور و یا کل ایران عزیز، حرف‌ها برای گفتن دارند.
در این فصل شعر لرستان به ویژه ادبیات لکی از لحاظ فرم و محتوا دچار تحولاتی بنیادی می‌گردد. از لحاظ فرم از قالب مثنوی‌های روایتی و تک‌وزنی‌ها گشته و در قالب‌ها و اوزان متفاوت شروع به طبع آزمایی می‌کند که جای این بحث در این مقوله نیست.
اوج هنرمندی و خودنمایی استاد نادری در این فصل تبلور پیدا می‌کند، ایشان در این گام از نخستین کسانی است که دست‌تما به سوی شعر عارفان بزرگی چون ترکه‌میر



صفحه‌ی ۲



رییس سازمان مدیریت لرستان گفته است: سالانه ۱۲ هزار نفر از لرستان مهاجرت می‌کنند. حسن‌پور افزوده است که بیش‌تر این مهاجران به استان‌هایی می‌روند که کسب و کار در آن‌ها فعال‌تر است... / خبرگزاری مهر
این در حالی است که رییس سازمان مدیریت لرستان به چرایی این مهاجرت‌ها و پیامدهای آن اشاره‌ای نکرده‌است.
می‌دانیم که مهاجرت، یک پدیده‌ی تاریخی و انسانی است. افراد زیادی از دیرباز تا کنون به دلایلی وطن خود را ترک و به جای دیگری کوچ کرده‌اند. این کوچ یا مهاجرت موقتی یا دائمی بوده‌است. با گسترش فناوری‌ها، تحولات اقتصادی و اجتماعی، مهاجرت بیش‌تر از پیش شده‌است، زیرا انسان ذاتاً جایی را برای زندگی می‌پسندد که بیش‌ترین آسایش را در آن‌جا داشته باشد. هم‌چنین در این روند، بسیاری از افراد به دنبال فرصت‌ها، ایمنی و رفاه بیش‌تر، آینده‌ی بهتر و حتا برآورده کردن آرزوها و رویاهایشان به‌سوی سرزمین‌های دیگر مهاجرت می‌کنند.
اما در نگاه نخست شرایط اقتصادی بهتر از جمله مهم‌ترین دلایل اصلی مهاجرت است که بسیاری از افراد آن را برمی‌گزینند. مهاجرت به جاهایی که با اقتصاد پویا، سیستم‌های کاری پیش‌رفته، فرصت‌های شغلی و کسب و کار بیش‌تر، می‌تواند امکانات و شرایط بهتری را برای زندگی و کسب درآمد فراهم کند. این موضوع تا حدی مهم است که بسیاری از افراد راه تحقق آرزوها و اهداف اقتصادی خود را شرایط اقتصادی می‌دانند که می‌تواند زندگی بهتری را برای خود و خانواده‌هایشان فراهم کند.
یک دلیل دیگر مهاجرت، دست‌یابی به شرایط سیاسی و اجتماعی بهتر است.
مهاجرت به دنبال کار و شغل با درآمد بیش‌تر می‌تواند از اصلی‌ترین دلایل مهاجرت باشد که معمولاً همراه با خانواده انجام می‌شود. این مسیر برای افرادی که به دنبال فرصت‌های کاری بهتر، حقوق بالاتر و شغل‌های مطابق با تخصص و علاقه‌شان هستند انتخاب می‌شود و این موضوع می‌تواند انگیزه‌ای برای مهاجرت به شهرها و یا کشورهای جدید باشد.
با این پیش‌درآمد به سخنان رییس مدیریت لرستان بازمی‌گردیم، آماری که وی ارائه کرده مربوط به سال ۱۳۹۵ است. اگر آمارگیری دقیقی انجام شود قطعاً این شمار نزدیک ۲۰ هزار نفر و یا حتا فزون‌تر است. به هر روی فرض کنیم همین آمار درست باشد یعنی مهاجرت ۱۲ هزار نفر سالانه از لرستان، وضعیت نابه‌سامان فقر و فلاکت و بی‌کاری در این استان را نشان می‌دهد. هرچند این مهاجرت مختص لرستان نیست بلکه بیشینه‌ی مردم برآندت را برای یک زندگی بهتر مهاجرت کنند. مثلاً پایتخت‌نشینان و شهرهای برخوردار به خارج از کشور و شهرهای نابرخوردار به پایتخت و کلان‌شهرها در پی یک نقش نان دیار و کاشانه‌ی خود را ترک می‌کنند. تقریباً به همین نسبت در کل کشور مهاجرت به خارج از کشور نیز وجود دارد. بیشینه‌ی مهاجران برای بهبود اوضاع خود وطنشان را بدرود می‌گویند. اما داستان لرستان با همه‌ی کشور تفاوت عمده‌ای دارد. لرستان محروم است. لرستان را عقب نگه داشته‌اند. بیشینه‌ی دولت‌ها در طول این پنجاه سال به لرستان بی‌مهری کرده‌اند. لرستان نه صنعتی است و نه کشاورزی. اندک صنعت آن در این سال‌ها به پهنای خصوصی‌سازی (خصوصاتی) به تاراج رفت. آن‌ها را به پهنای ناچیز(زمن بخش) فروختند. پارسیلون نمونه‌ای از این تاراج و ستم به لرستان است.
تنها افراد بی‌کار از لرستان بیرون نمی‌روند بلکه فرهیختگان، هنرمندان و هرکسی که در پی رفاه و آسایش بیش‌تری است، ترجیح می‌دهد این استان را ترک کند و رخت در دیاری دیگر افکند. علاوه بر بی‌کاری، اثرات متقابل اقتصادی، اجتماعی حاصل از بالا بودن شاخص فلاکت در لرستان باعث مهاجرت می‌شود. ادارات برای آغاز یک کار اقتصادی آفندر سنگ‌اندازی می‌کنند که سرمایه‌گذار را فراری می‌دهد. هم‌چنین مشکلات ساختاری و نهایی به مهاجرت‌ها دامن می‌زند مثل فراهم نبودن محیط کسب و کار که در ایران رتبه‌ی ما خیلی پایین است، دیگر بالا بودن شاخص ادراک فساد که در این زمینه ۲ رتبه افت کرده‌ایم یعنی از بین ۱۸۰ کشور ۱۴۷ بده‌ایم الان در رتبه‌ی ۱۴۹ قرار گرفته‌ایم. دیگر این‌که بحث آزادی قراردادهای و مالکیت است یعنی شرکت‌های خصوصی آزادانه نمی‌توانند با شرکتی در خارج از کشور قراردادی امضا کنند.
از سوی دیگر، حکایت لرستان باز با کل کشور تفاوت دارد؛ در لرستان تورم ساختاری داریم. بالا بودن هزینه نسبت به سایر نقاط کشور که ریشه در مسایل فرهنگی دارد که دکتر رضا پهلوانی اقتصاددان از این موضوع به عنوان «فرهنگ اقتصادی» یاد می‌کند. هم‌چنین ما در این استان دچار تورم رکودی هستیم. شاخص فلاکت یکی از مهم‌ترین سنج‌های تورم رکودی است. شاخص فلاکت در لرستان باعث تشدید مهاجرت شده‌است.
توسعه‌ی اقتصادی نتیجه‌ی مستقیم توسعه‌ی فرهنگی و اجتماعی و نهادهای است. دولت باید در لرستان اراده‌ی جدی برای تقویت سرمایه‌های اجتماعی داشته باشد.
از دیگر مؤلفه‌های مهاجرت در این استان، در درجه‌ی اول بی‌کاری، خشک‌سالی و نبود فرصت‌های شغلی مناسب برای جوانان است؛ ولی برای طبقات متوسط و بالا غیر از این‌ها، عامل زندگی است؛ سطح ملی و جهانی مشکلات فرهنگی، رفاهی و سبک زندگی است. آن‌چه روشن است، عمده‌ترین دلیل مهاجرت از لرستان به دیگر نقاط کشور و حتا خارج از کشور، بی‌کاری، فقر، فلاکت و تورم ساختاری است. بی‌شک اگر شرایط اقتصادی مناسب در این استان فراهم باشد این آمار کاهش می‌یابد.



و نجف آزادبخت، ملاحقلی، ملا منوچهر، غلامرضا ارکوازی، سید یعقوب ماهیدشتی و دیگر بزرگان دراز می‌کند.
در این برهه (فصل بینابینی) فرزندان از این سرزمین پای به میدان هنر و خلاقیت و تلاش می‌نهند که برای فرهنگ و ادبیات لرستان باید آن‌ها را «ناچی» خواند. عزیزانی که در ۲ میدان جدا از هم برای یک هدف یعنی اعتلای فرهنگ لرستان می‌کوشند، اول استاد اسفندیار غضنفری به عنوان نماینده ادیبان دیار بی‌کتاب، با تصنیف و گرد آوری «گلزار ادب شعر لرستان»، غبار مرگ بار فراموشی را از گنجینه‌ی ادبیات این خاک می‌زداید و در پی او جوانان پویای موسیقی می‌آیند، علیرضا نادری با کشیدن پای موسیقی به معبدی که تا پیش از او هاله‌های قداستی ناخوستی این کار را ناشدنی کرده بود، باعث شد که شعرهای بی‌مانندی چون «بقای باوارو» ملای پریشان لرستان، «شمس زرین» و «کله باد» و مناظره‌های نجف و ترکه و با صدای ایشان به درون تک‌تک خانه‌های مردمان دیار زاگرس راه یابند.
باید گفت که تلاش‌های سترگ و خستگی‌ناپذیر استاد علی‌اکبر شکارچی و استاد ایرج رحمان‌پور در آلبوم «بهاریاد» هم همین نقش را به خوبی ایفا کردند، البته استاد رحمان‌پور علاوه بر این آلبوم، بارها و بارها علاقه خود را به خواندن شعرهای بزرگان فصل بینابین نشان داده است. مانند تک آهنگ ساقی باوارو با شعر ملاپریشان و شعر عطر عطاران ترکه‌میر آزادبخت که معرف حضور دوستان هست.
استاد علیرضا نادری راوی زندگی مردمان دیار خود از تولد تا مرگ است، او پژواک دردهای است که عموماً کسی به آن‌ها توجه نمی‌کند. گاه با ترانه باوه پیره از دهقانی پیر و رنج دوران دیده در حال کار و تلاش، می‌گوید و گاه همگام با طفلی پا می‌گیرد و زندگی سراسر مشقت و رنج بی‌حاصل مردمان دهقان لرستان را دوره می‌کند (هاواس) گاه به تجدد و نموده‌ای که با فرهنگ ما نمی‌خواند می‌خندد ترانه‌ی (برامینو).
علیرضا نادری فصل پیوند شعر بزرگان عارفی است که با ظهور خود، جریانی تازه در

یادداشت



عادت‌ها و آدم‌ها

ماشا اکبری

مادر بزرگ همیشه می‌گفت: «زوله بنی آدم یعنی بنی عادت.» اعتقادش این بود که آدمی بنده‌ی آداب و عادات خویش است. می‌گفت: «هرکس سوار خَر خلق و خوی خودش است. همه‌ی ما فرزندان فطرت خود هستیم. می‌گفت هرکس سوار خَر خلق و خوی شود پیاده‌گردش مکافات است. هرکه فطیره فطرت بخورد برداشتش از سر سفره‌ی سیرت و صفت آسان نخواهد بود!

من هنوز نتوانسته‌ام از خَر خلق و خوی گذشته‌ام پیاده شوم. آب عادت‌ها هنوز در دهانم مزه می‌دهد. سفره‌ی سرم پر است از فطیره‌ی فطرت. شده‌ام آدم وردست عادت‌هایم. هر روز شش صبح بیدار می‌شوم. لباس می‌پوشم. آماده می‌شوم بروم سر کار. بعضی شب‌ها با این نگرانی می‌خواهم که فردا صبح داخل بیمارستان جای پارک گیرم می‌آید یا نه؟ از خدا پنهان نیست از شما هم نباشد، من هنوز سر ماه که می‌شود دُنگ صبحانه‌ام را کنار می‌گذارم! چه زیبا گفته است قویلمی دنیا که ترک عادت موجب مرض است!

این روزها گویی که چند نفرم! چندین آدم با عادت‌های عذیبه با من همراه هستند. یکی صبح زود بیدار می‌شود، شال و کلاه می‌کند برای بیرون رفتن. دیگری اما پتو را به خود می‌پیچد و خودش را می‌سپارد به خواب و خیال. کسی در من هست که می‌خواهد زنده بماند. کس دیگری اما روزی هزار بار برای من طلب مرگ می‌کند. آدمی از من عادت کرده کم نیاورد. سر پا بایستد. سر و گردن بالا بگیرد. آدم دیگری اما هر روز به نشانه تسلیم دست‌ها را بالا می‌برد و سر را پایین می‌اندازد.

یک نفر هست که عادت دارد ادامه دهد. یک خری هم هست که تامر خوی و خصلتش آن است که به من ثابت کند ادامه دادن بیپرده است که تهنش هیچی نیست که آن سوی پنجره پوچی است. یک آدم نابودعلی‌نایمید که معتقد است که

تن این ادامه دادن تاریکی و تباهی است! سرزمینی را می‌مانم که شاهش مرده و آدم‌ها و عادت‌هایش سر به عصیان برداشته‌اند. سرخوچه‌ها دست و دهان سرداران را بسته‌اند. هر سرباز صفری به طمع سروری بیرق بی‌رنگ و رمق خود را به جنبش درآورده است. جدایی خواهان سر به جولان و جنون برداشته‌اند. تجزیه‌طلب‌ها طغیان کرده‌اند. ایوبقارهای بی‌قدر و قریم اسیر مشت‌ی نوکر و نان خور! دوره خان خانی و حسینقلی خانی است. هر دستی قصدی دارد و هر پای قبایله‌ای. هر عادی عزمی دارد و هر خصلتی خواسته‌ای. یکی فریاد می‌کشد که ای پیچیده در لحاف و لفافه برخیز. ای خموش خفتیده در خفا چیزی بگو. داستانی بنویس. چکامه‌ای بسرای. در آن سوی اما شیوارهای مدام در گوشم نتجو می‌کند که برخیزی که چه؟ بروی به کجا؟ بگویی برای کسی بنویسی به چه امید این همه بلند نوشتی و کوتاه سرودی کو دُنبه‌ات؟ کدام است دنباله‌ات؟ کسی هست هر لحظه نهیب می‌زند که بتمرگ در خانه. آن بیرون هیچ خبری نیست. این همه انرژی پتانسیل را به انرژی جنبشی تبدیل کردی کو نتیجه‌اش؟

در سینما فرج علی‌پور «آفرین قمرتاج» می‌خواند. سرم پر است از مورمویه‌های عینعلی تیموری. قدم خیر قصه قدم زن» «ده مین میشو و کلک و پشم بُتر کردن وه قوم و خیشو» را در گوشم کل می‌زند. در خانه خواب‌ها و خیال‌های صدای براکچر طهماسبی طنین انداخته است. در چشم‌هایم صد‌ها نوعروس «تلمیث»^۲ سوار رو به نور و نوازش می‌روند. بر شانه‌هایم ده‌ها تابوت تاریک را به سوی سوک و سیاهی مشایعت می‌کنم!

قالیم شده است ایران چهار اقلیم! جنوب جهنم است. شمال «شَمِشَمَه». شرق «شرق رم»^۳ است و غربم غرق در غروب‌های غریب. در چشم‌هایم همه چشمه‌های جهان گریه می‌کنند. در گوش‌هایم همه نی‌های بربیده از نیستان می‌نالد!

آدم‌ها اسیر عادت‌هایشان هستند. زندگی نمایشگاه دائمی عادت‌های آدم‌هاست. خُلق‌ها خُلق‌ها راهنمایند.

پی‌نوئیس‌ها:

- ۱- اشاره به بیت‌ی فولکلور که می‌گوید: قدم‌خبر میان گوسفند‌ها قدم می‌زند و کرک و پشم‌ها را بین اقوام تقسیم می‌کند.
- ۲- کجاوه‌ای که از فرش و رخت‌های رنگین بر روی اسب و قاطر می‌سازند و زنان و دختران بر آن می‌نشینند.
- ۳- باران شدید. ۴- صدای رعد و برق.

اخبار

خبر و گزارش

واکنش رییس سازمان برنامه به سوال یک خبرنگار؛ سکوت و لبخند با منظور «آقای منظور»!

«معشوره» عاقبت به خیر می‌شود؟



دارد، بالین‌وجود با پیگیری‌های بی‌شمار توافقات اولیه برای رفع آن‌ها انجام شده است.»

استاندار لرستان:

موانع اجرای معشوره رفع می‌شود

وی ماهی ۲۳ صدور مجوز ساخت این پروژه را مهم‌ترین مانع آن قلمداد کرد و عنوان کرد:

«دستگاه‌های زیادی باید برای ساخت این پروژه مجوز لازم را صادر کنند که محیط‌زیست مهم‌ترین آن‌هاست.»

استاندار لرستان، گفت: «با پیگیری‌هایی که انجام شد در جلسه‌ی اخیر همراه امسال هیئت دولت رییس‌جمهور رییس سازمان محیط‌زیست را ملزم به تسریع در صدور مجوز ماده ۲۳ کردند.»

و سد معشوره بدون کاستن از ارتفاع و مخزن آن، تکمیل بیمارستان‌ها، راه‌اندازی صنایع تعطیل یا نیمه‌تعطیل، اقدام صنایع جدید، اقدامات فرهنگی و... نیاز استان است.

این در حالیست که فرهاد زیویار استاندار لرستان هم نیمه آذرماه امسال در اظهاراتی پروژه سد معشوره را یکی از پروژه‌های کلان استان برشمرد و گفت: «این پروژه نیز جزو مصوبات سفر اول رییس‌جمهور است که البته موانع قانونی زیادی

پیگیری اخذ مجوز ماده ۲۳ و تکمیل مطالعات آن در دستور کار شرکت مذکور قرار دارد.»

حسن‌نژاد، عنوان کرد: «با اجرا و تکمیل این طرح‌ها، ۱۶ هزار و ۴۵۰ هکتار به اراضی آبی استان اضافه خواهد شد و اشتغال هشت هزار و ۲۲۵ نفر را فراهم خواهد کرد.»

بالاتکلیفی ۱۰ ساله کلنگ رییس‌جمهور

مجوز ماهی ۲۳ و مباحث زیست محیطی در حالی امروز سد اجرای معشوره شده است که بد نیست بدانیم این پروژه ۹۲ توسط رییس‌جمهور وقت کلنگ زنی شده است! خردادماه سال ۹۲ بود که رییس‌جمهور وقت برای کلنگ‌زنی پروژه سد «معشوره» به لرستان سفر کرد تا در روزهای پایانی دولتش روی دست استان لرستان یک کلنگ‌زنی بی‌نتیجه بگذارد.

آب منطقه‌ای:

معشوره‌ی پشت اخذ مجوز ماده ۲۳ داریوش حسن‌نژاد مدیرعامل شرکت آب منطقه‌ای لرستان نیز در گفت‌وگو با رسانه‌ها تاکید کرد که «اجرای سد و نیروگاه «معشوره» از دیگر مصوبات بخش آب استان است که کارفرمایی آن به شرکت توسعه آب و نیروی ایران محول شده است و

قول رییس‌ی عملی می‌شود؟

حجت‌الاسلام رییس‌ی جمهوری در جریان سفر خود به لرستان و در نشست خبری با رسانه‌ها با اشاره به این‌که یکی از حوزه‌هایی که می‌تواند تولید را رونق دهد و محوریت لرستان را در مسئله کشاورزی می‌تواند پیش‌ببرد مسئله سدها به‌ویژه سد «معشوره» است، گفت: «امروز اعلام کردیم کار سد «معشوره» باید آغاز شود، هر مقدار بودجه داریم برای سال ۱۴۰۱ برای این پروژه می‌کناریم و در سنوات دیگر هم اختصاص می‌دهیم؛ البته وزیر نیرو اعلام کردند با پیمانکار پروژه صحبت کرده‌اند که این سد در مدت کوتاه‌تر از آنچه فکر می‌شود به سامان برسد.»

وی یادآور شد: «بهره‌برداری از این سد دشت وسیعی را سیراب می‌کند و اشتغال ایجاد می‌کند.»

رییس‌جمهوری هم‌چنین در شورای اداری لرستان با اشاره به اینکه باید کار سد «معشوره» آغاز شود و مطالعات آن انجام‌شده است، اظهار داشت: «ما می‌خواهیم عقب‌ماندگی‌های چندساله را جبران کنیم، به میزان اعتباراتی که در کشور بود باید کار سد آغاز شود، در این راستا پیگیری‌هایی می‌کنیم که امکان ما بیش‌تر شود.»

حجت‌الاسلام رییس‌ی هم‌چنین در جلسه با اقشار مختلف مردم در این‌رابطه اظهار داشت: «کار سد «معشوره» را حتماً و سریعاً آغاز کنید؛ چون مطالعات انجام‌شده و ضرورت آن تشخیص داده‌شده است.»

حجت‌الاسلام رییس‌ی با تاکید بر این‌که ممکن است بودجه را امسال و سال دیگر کامل نتوان داد، اما سد معشوره را در بودجه‌ی سنواتی می‌گذاریم؛ افزود: «باید مدیریت آب به‌گونه‌ای باشد که هم در ترسالی ناراحت باشیم هم خشک‌سالی، نباید نعمت الهی را به سبیل تبدیل کنیم، این نعمت الهی باید در خدمت تولیدات استان قرار بگیرد.»

وی یادآور شد: «آغاز کار سد «معشوره» را جزو مصوبات سفر گذاشته‌ایم.»

با وجود دستور رییس‌جمهور در پیوند با سد «معشوره» لرستان، اما این پروژه‌ی سدسازی استان هم‌چنان پشت سد بی‌اعتباری و ملامت ۲۳ متوقف مانده و تنها وعده ذخیره می‌کند، با مطالبه‌ی مردم لرستان باگذشت سال‌ها و وعده‌های مسئولان همواره روی زمین بماند.

رییس سازمان مدیریت لرستان: سالانه ۱۲ هزار نفر از لرستان مهاجرت می‌کنند



دیگر از مزیت‌های لرستان به شمار می‌آید و رد این راستا نیاز به ساخت سازه‌های آبی داریم.

رییس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی لرستان با بیان اینکه فرایند ثبت جهانی قلعه «فلک‌الافلاک» شروع شده و به جز قلعه، دو هزار و ۵۰۰ اثر تاریخی داریم که در فهرست اثر ملی کشور هستند، گفت: «۲۳ درصد از ذخایر سنگ کشور در لرستان وجود دارد.»

حسن‌پور با بیان این‌که لرستان قطب مهم تولیدرود در کشور است، تصریح کرد: «۲۸ پروژه ملی لرستان برای تکمیل نیازمند ۲۷ هزار میلیارد تومان اعتبار هستند.»

وی با اشاره به این‌که اگر سد «معشوره» احداث شده بود، قاعده سیل پلختر رخ نمی‌داد، افزود: «برای ملار خسارت‌دیده از سیلاب ۱۲۶ میلیارد تومان نیاز است، هم‌چنین ۳۰۹ میلیارد تومان هم برای تکمیل راه‌های روستایی خسارت‌دیده از سیلاب نیاز است.»

رییس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی لرستان با تاکید بر لزوم تکمیل ورزشگاه ۱۵ هزارنفری خرم‌آباد و بیمارستان «نیایش»، گفت: «هم‌چنین سامانه‌ی انتقال آب سد «آبسرده» و تصفیه‌خانه بروجرد نیازمند اعتبار هستند.»

سینما کیو خرم‌آباد به بهره‌برداری رسید

سینما «کیو» خرم‌آباد روز شنبه هم‌زمان با سومین روز از دهه‌ی فجر با ۱۲ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به بهره‌برداری رسید.

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان در آیین افتتاح این مجموعه اظهار کرد: «وجود سینما و پردیس‌های سینمایی در استان به‌منظور تقویت روابط فکری و اجتماعی مردم امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.»

اعظم روشاد گفت: «سینما ابزاری برای انتقال فرهنگ در جامعه است و این عرصه می‌تواند در شناسایی کنش‌های اجتماعی و فرهنگی موثر باشد.»

وی با اشاره به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ایجاد سینما کیو در منطقه یک خرم‌آباد، گفت: «مدیریت این سینما بر عهده موسسه هورا طنین زاگرس است و باتوجه به تغییر کاربری تنها سینمای سابق این منطقه (سینما ایران)، وجود سینما کیو به عنوان یک پایگاه فرهنگی، تاثیرات متعددی خواهد داشت.»

روشاد گفت: «امید می‌رود با تلاوم این اقدامات، حضور سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و حمایت‌های دولت، شبکه‌ی زیرساختی مورد نیاز برای فعالیت در حوزه فرهنگ و هنر استان کامل شود تا هنرمندان دغدغه‌ی زیرساختی نداشته باشند.»

یادداشت



مستندنگاری ماجراهای من و سیاست

علی‌گودرزبان

فصل دوم/ بخش ۲۲ در آستانه‌ی مجلس ششم

با آغاز نیمه‌ی دوم سال ۷۸ نامزدهای احتمالی مجلس ششم در استان لرستان یکی یکی در رسانه‌های بومی به ویژه نشریه‌ی لرستان مصاحبه کردند و دیدگاه‌های سیاسی خود را بازناب دادند. دنیای مجازی نبود، برای همین، مطبوعات و نشریات داخلی بار بخش مهمی از اطلاع‌رسانی کشور را به دوش می‌کشیدند!

خواندن روزنامه به‌ویژه روزنامه‌های سراسری یا به تعبیر آن روزها «کنترالانتشار» در آن زمان رونق خوبی داشت، صف‌های بلند وقت‌گیر خرید نشریات و هم‌چنین دلهره‌ی تمام شدن روزنامه و کابوس یک شب بی‌روزنامه خوابیدن، خود گویای همه چیز بود. طی پرسشی که نشریه لرستان مبتنی بر «علل کم‌تحرکی سیاسی مردم لرستان» مطرح کرده بود و از خوانندگان خواسته بود که پاسخ‌هایشان را به دفتر نشریه ارسال کنند، در هر شماره یکی از پاسخ‌های خوانندگان نشریه چاپ می‌شد.

در شماره‌ی نهم نشریه لرستان ۲۴ آبان ماه ۱۳۷۸ دو مقاله چاپ شد. یکی از طرف بچه‌های ماسور خرم‌آباد عباس میرهاشمی با عنوان در پاسخ «علل بی‌تحرکی سیاسی استان» بود که دردمنده‌ان از مردم خواسته بود به سیاست علاقه‌مند شوند و علل کم‌تحرکی سیاسی مردم لرستان را در ۵ بند برشمرده بود و دو دیگر هم، مقاله‌ی صالح سوری بود که در نوشته‌ای با عنوان «شکست جبهه‌ی دوم خرداد در کوهنشدت قطعی است» لژه بر اندام همه انداخته بود و دوم خردادی‌ها را نیامده، پیش‌بینی کرده بود که می‌روند!

صالح سوری در این مقاله دلایل شکست جبهه‌ی دوم خرداد در کوهنشدت را برشمرده و مسائلی مطرح کرده بود که هنوز هم قابل تامل هستند و عجیب این که پیش‌بینی ایشان هم درست از آب در آمده بدعها که بحث انتخابات مجلس ششم کوهنشدت را مطرح می‌کنیم به این موضوع می‌پردازیم. در همین روزها بود که جبهه‌ی مشارکت ایران اسلامی – شاخه‌ی لرستان هم اعلام موجودیت نمود و این شیوه‌ی اعلام موجودیت حزب که نه نام و نه نشانی داشت مورد انتقاد نشریه‌ی لرستان قرار گرفت.

هرچه به پیش می‌رفتیم نشریه‌ی لرستان بیش از همه در ضور انتخابات می‌دمید تا این که در شماره‌ی ۱۲ نشریه از زبان دانشجویان تیتیر زد که: «بشکنید این جمود سیاسی استان را!»

نشریه‌ی لرستان دیدگاه سیاسی نامزدهای احتمالی مجلس ششم را بازناب می‌داد.

محمد آذینبخت از کوهنشدت در مصاحبه‌های شکاف جبهه‌ی دوم خرداد در کوهنشدت را قابل ترمیم دانسته و به نوعی پاسخ صالح سوری را داده بود. در معرفی آذینبخت آمده بود «کارشناس ارشد از دانشگاه تربیت مدرس و سخن‌ران سالن اجلاس کشورهای مسلمان» که بوی نامزدی انتخابات می‌داد.

نشریه‌ی لرستان یک‌تنه گویی می‌خواست تنور انتخابات را شعله‌ور سازد و هرچه به پیش می‌رفتیم این تنور داغتر می‌شد. در همین زمان بود که در شماره‌ی ۱۳ لرستان بیانیه و اطلاعیه‌ی عضو پندری حزب کارگزاران سازندگی با عنوان «راخوان سراسری حزب کارگزاران سازندگی» منتشر شد.

در این بیانیه که گویی جهانشاه سه‌وند دبیر حزب سازندگی در استان، نقد لرستان بر بیانیه‌ی جبهه مشارکت را ازبویه گوش کرده بود، ضمن تحلیل مسائل روز، مرامنامه و اساس‌نامه و شیوه‌های عضوگیری و نشانی‌های ارتباط مردمی را همه در بیانیه، رد نموده بود.

یکی کسانی که گویی بیش از همه نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی افکار مردم را دریافته بود قدرت نظری بود. قدرت نظری کارشناس ارشد مدیریت، با طرح «مدیریت زمان» در نوشته‌ای ارزش زمان را یادآوری نموده و بیان داشته بود که «مدیریت زمان، حاکم بهره‌گیری از زمان است...»

قدرت نظری کارنامکی پر سر و صدا داشت. او در تمام عمر بیست ساله‌ی سیاسی خود، فرمانران شهرهای خرد و کلان غرب کشور بود. تازه بخش قابل توجهی از مردم، داشتن آدهای با کارنامک (رزومه) را کنار می‌زند. فکر می‌کردند

کشوری که از آغاز انقلاب تاکنون (بیست سال بعد از انقلاب) در دست همین مدیران بوده، تکانی نخورده، پس باید خون جدیدی را به رگ‌های مدیریت کشور تزریق کنند.

البته بخش دیگری از جامعه که هنوز آب در خوابگاه‌شان رفته بود و همه‌چیز را گل و بلبل می‌دیدند، به تجربه‌ی اشخاص باور داشتند برای همین نامزدهای انتخاباتی کارنامک خود را با حول و ولا، رو می‌کردند.

ستاد ائتلاف جبهه‌ی دوم خرداد در دی‌ماه ۷۸ تشکیل شد دبیر این ستاد حسین سلاجوزی و سخن‌گوی ستاد سید مهدی موسوی رییس حزب مشارکت شاخه‌ی لرستان بود. ادامه در صفحه‌ی ۴



ایران را از یاد نبریم

◀ **سلمان احمدوند**

به خانواده‌ی ۲ فرزندی خانه اجاره نمی‌دهیم!!! این سخن صاحب‌خانه‌ها به گمان من فقط یک پاسخ نیست، موضعی جامعه‌شناختی است که از یک چیز حکایت می‌کند: تعمیق شکافت دولت-ملت، نظام ارزشی رسمی تکثیر نسل را تشویق و تبلیغ می‌کند، ولی جامعه راهی دیگر می‌رود و کاری دیگر می‌کند. جامعه که زیر بار تورم له شده است، زیر بار تبلیغات نمی‌رود. عوض آن، ازدواج نکردن یا فرزند نخواستن یا به یک فرزند قناعت کردن را درونی می‌کند. ازدواج سفید (هم‌باشی) نیز مهمانی ناخوانده است که از آن سوی مرز فرارسیده است.

تفاوت این دو موضع چندان است که از تناقضی سترگ شر درآورده، امکان هر گونه گفت‌وگویی را سلب کرده است و زایش زبان مشترک را تا زمانی نامعلوم به تعویق افکنده است. رهیافتی که به مدّ آن می‌توان سخن‌های مختلف را شنید، از مواضع گونه‌گون آگاهی یافت و برای برون‌رفت از تنگنای بحران‌زا و آوار شدن بحران‌های نوپدید چاره‌جویی کرد. از آن میان «پیری جمعیت» است. هم‌اکنون متوسط سن ازدواج در زنان ایرانی به ۲۴ و در مردان ن به حوالی ۳۰ سالگی رسیده است. افزون بر این فرهنگ بی‌بجگی، دیربجگی و تک‌بجگی نیز رویه گسترش است و پیش‌بینی می‌شود که تا سه دهه‌ی آینده ۰/۳۰٪ از جمعیت مطالبات نسلی ابعادی بسیار پیچیده دارد. به بیان دیگر در حالی که کسر عظیمی از برآمدگان دهه‌ی هشتم هم‌چنان سرگشته‌اند و در بی‌یافتی می‌زیند، هفتادی‌ها و هشتادی‌ها از گرد راه رسیدن و بیری مطالبات خود را بر چکاد جامعه‌ای از نفس افتاده و به حال خود وانهاده به اهتزاز درآورده‌اند. با گوشی‌های هوشمند و حضور فراگیر در شبکه‌های اجتماعی.

جربانی که محسن رنانی، پژوهشگر اقتصاد توسعه آن را سونامی چهل- سی نامیده است. طوفانی سهمگین که با ۴۰ میلیون جوان زیر ۳۰ سال در می‌رسد. و چنان‌که وی نوشته است اگر خوراکی در خور نیاید میراث فرهنگی را درمی‌نوردد و استخاله می‌کند و چنانچه نادیده گرفته شود، دست خشونت را از آستین عصیان بیرون می‌آورد!

چگونه است که نظام ارزشی رسمی، خلق غرقه در مرداب معیشت را به رونق بازار زاد و رود فرمای خوانند، ولی جامعه پوزخندزنان در جست‌وجوی راهی برای کاستن از درد و رنج خود است و کثرت فرزند را چنان می‌نکوهد که قاضی، مجرم را!!

در حالی که نغمه‌ی فرزندآوری بانگ مسلط است، نسل‌های بی‌افق سوادی دیگر در سر دارند. شاهد آن مهاجرت ۱۰۰۰ پرتسار در سال، مهاجرت مستمر دانش‌آموختگان دانشگاه‌های معتبر و به آب و آتش زن هر که جز اینهاست برای رفتن و دل کندن از دیاری که در آن بالیده‌اند، ولی برای نگاه‌داشت آنان قدمی برنمی‌دارد و دل‌نگران از دست دانشان نیست، از بس که سرش به کارهای دیگر گرم است. ته کشیدن ذخیرهٔ زنی، و خشکیدن ریشه‌ی نبوغ و نخبگی سازی است که صدای آن فردا شنیده می‌شود. هم منابع آب ته می‌کشند و هم منابع هوش. نقت هم که به راستی «مدفوع شیطان» و «بلای سیاه» است، با اجماع جهانی در گرویدن به انرژی‌های سبز (تجدیدپذیر) از سویی و نگرانی کم‌سابقه در خصوص ادامه‌ی حیات بر سیاره‌ی دوست‌داشتنی که همچون مادری مهربان ولی زنجور چشم به واپسین تصمیم فرزندان خود دوخته است، رفته‌رفته کنار نهاده و رقابت به ساخت فناوری‌های نو کشیده می‌شود. آن‌جا که نیروی انسانی متخصص، زیرساخت‌های عظیم و منابع مالی هنگفت حرف اول را می‌زند. زنگ‌ها دیری است که به صدا درآمده‌اند، گوش‌های مست از مینت و برخوردار از اصناف ارثت ولی بهکار این‌ها نیست.

آرزوی می‌کنم در انتخابات پیش رو ته‌مانده‌ی ذخیره‌ی خرد جمعی به داد ایرانیان و ایمانیان برسد. ایران انتزاعی و مایخولیاییی نه، ایران جغرافیایی که حال و روزش اصلا خوش نیست و نیازمند تیماری جانانه است؛ تیماری مشفقانه و معمارگرانه. برای برخاستن از خاکستر تحریم و تورم و زمین روح امید به زندگی. در کالبد فسرده‌ی جامعه‌ای رورفته در لاک خویش.

اصلاحیه

در آگهی قبلی تعیین تکلیف اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی شهرستان دورود - سری (۵۷) جمع ریث اول به‌دای فرشته خدائی اشتبها فرهاد خدائی دج گردیده که بدین وسیله اصلاح می‌شود.

دورود

آگهی

رشد مهارت‌های اجتماعی کودکان به آن‌ها اجازه می‌دهند ارتباط لذت بخش‌تری با هم سن‌وسالان خود داشته باشند. مزایای آموزش مهارت‌های اجتماعی به کودکان بیش از این است. بچه‌هایی که مهارت‌های اجتماعی بیش‌تری دارند احتمال موفقیت بیش‌تری در جامعه دارند.

اهمیت آموزش مهارت‌های اجتماعی کودکان: دور بودن از خانواده باعث ایجاد استرس در بچه‌ها می‌شود و نداشتن مهارت‌های لازم جهت ارتباط برقرار کردن با دیگران این استرس را تشدید می‌کند. دوستی به بچه‌ها فرصتی برای تمرین حل مسائل و مناقشات می‌دهد. روابط اجتماعی به بچه‌ها کمک می‌کند تا آینده روشن‌تری داشته باشند.

هم‌چنین احتمال این‌که آن‌ها در سن ۲۵ سالگی یک شغل تمام وقت داشته باشند بیش‌تر است. در سوی مقابل شانس درگیر شدن با مشکلاتی مثل اعتیاد، اختلاف در روابط و دعوای حقوقی در بچه‌هایی که مهارت‌های اجتماعی و عاطفی خوبی ندارند، بیش‌تر است. این بچه‌ها همچنین بیش‌تر از دیگران به کمک‌های عمومی اتکا می‌کنند. در ادامه‌ی این مطلب مهارت‌های اجتماعی کودکان را یاد بگیرد تا بتوانید این مهارت‌ها را به آن‌ها یاد بدهید.

۱- **سه‌پیم شدن:** میل سه‌پیم شدن یک خوراکی

یا اسباب بازی با دیگر بچه‌ها می‌تواند به آن‌ها در پیدا کردن و نگه‌داشتن دوست کمک کند. بر اساس تحقیقاتی که در سال ۲۰۱۰ منتشر شد بچه‌ها از ۳ سالگی می‌توانند تمایزشان به سه‌پیم شدن با دیگران را بروز دهند؛ البته در صورتی‌که از آن چیز را به مقدار زیاد داشته باشند البته بچه‌ها در سنین ۳ تا ۶ سالگی معمولاً در سه‌پیم شدن چیزی که برای آن‌ها هزینه داشته باشد خودخواه هستند. اگر بچه‌ها در سنین ۷ تا ۸ سالگی به عدالت بیش‌تر اهمیت می‌دهند و تمایل بیش‌تری به سه‌پیم شدن با دیگران دارند.

۲- **هم کاری:** هم کاری به معنای مشارکت در

علمی – اقتصادی

روان‌شناسی

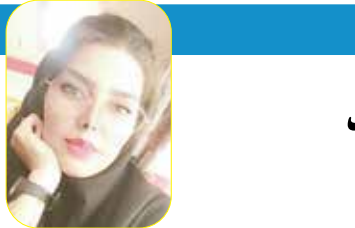
۷ مهارت اجتماعی مهم که باید به فرزندان تان بیاموزید



کاری برای رسیدن به یک هدف مشترک است. بچه‌هایی که هم‌کاری می‌کنند، با دیگران خوش رفتارتر هستند و هم‌چنین مشارکت و کمک بیش‌تری می‌کنند. داشتن مهارت هم‌کاری بالا، برای دوام آوردن در جامعه بسیار ضروری است. هنگامی که بچه‌ها در نیمه دوم سه سالگی هستند، می‌توانند برای هدف مشترک با هم سن و سالان خود شروع به تمرین کنند.

۳- **گوش دادن:** گوش کردن به معنای ساکت ماندن نیست؛ بلکه به معنی دریافت کردن کامل چیزی است که فرد مقابل می‌گوید. مهارت شنیدن برای برقرار کردن یک ارتباط موثر ضروری است. هرچه باشد میزان یادگیری کودک در مدرسه به میزان مهارت او در شنیدن حرف‌های معلم بستگی دارد. درک مفاهیم، نوت برداری و فکر کردن در مورد کلام معلم، با ورود کودک به مقاطع تحصیلی بالاتر بر اهمیت‌تر خواهد شد.

۴- **پیروزی از دستورالعمل‌ها:** معمولاً بچه‌هایی که در پیروزی از دستورالعمل‌ها مشکل



◀ **فاطمه باقری چگنی**

هنگامی که در اتاق بسته است» و «دست نزنن به چیزی که مال ما نیست» می‌تواند نمونه‌های خوبی از این قواعد باشد. اگر فرزند شما چیزی را از دست دیگران بیرون می‌کشد یا وقتی بی تاب می‌شود دیگران را رهل می‌دهد، برای کار او عواقبی را تعریف کنید.

۶- **ایجاد ارتباط چشمی:** ارتباط چشمی مناسب بخش مهمی از ارتباط برقرار کردن است، برخی از بچه‌ها هنگام صحبت کردن، از نگاه کردن در چشم طرف مقابل طفره می‌روند. چه فرزند شما خجالتی است و ترجیح می‌دهد هنگام مکالمه به زمین خیره شود و چه به دلیل این سرش را بالا نمی‌آورد که جذب انجام کار دیگری شده است، باید اهمیت ایجاد ارتباط چشمی را به او یادآور شوید. اگر فرزند شما برای چشم در چشم شدن با دیگران مشکل دارد، یادآوری‌های سریع را در دستورکار خود قرار دهید.

۷- **با ادب بودن:** درخواست کردن مودبانه، تشکر کردن و رفتار مناسب حین غذا خوردن می‌تواند در بچه‌ی شما در جلب توجه به شکل صحیح کمک کند. معلم ها، والدین دیگر و سایر بچه‌ها، برای کودک تبدیل به مشکلی بزرگ شود. چه از فرزند خود بخواهید اتاقش را مرتب کند و چه تلاش کنید مهارت‌های فوتبال بازی کردن را به او بیاموزید، بسیار مهم است که کودک بتواند از قواعد و دستورالعمل‌ها پیروی کند. فراموش نکنید قبل از این‌که از فرزند خود انتظار داشته باشید از اصول و قواعد به خوبی پیروی کند، خودتان باید مهارت راهنمایی کردن را داشته باشید.

۵- **احترام گذاشتن به فضای شخصی:** برخی از بچه‌ها با فاصله‌ی خیلی نزدیک با دیگران صحبت می‌کنند برخی دیگر هم بدون توجه به راحتی طرف مقابل‌شان، از سر و کول او بالا می‌روند. مهمی است که به بچه‌ها بیاموزیم چطور باید به فضای شخصی افراد احترام بگذارند. قواعدی در خانه وضع کنید که بچه‌ها را به احترام گذاشتن به فضای شخصی دیگران تشویق کند «در رزن

ادامه از صفحه‌ی ۵

مقدمه‌ای در بررسی آرایه‌ها و عناصر موسیقی، در پنج گنج حکیم‌نظامی

زنجانی برات صور خیال در خمسه نظامی چاپ اول تهران امیرکبیر، ۱۳۱۷
سعدی شیرازی مصلح الدین ،گلستان تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷
بوستان تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، تهران خوارزمی، ۱۳۷۵.

مرافی، عبدالقادر؛ مقاصد الاحسان به اهتمام تقی بینش، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴

موسحون، حسن؛ تاریخ موسیقی ایران یک جلدی چاپ اول، تهران: فرهنگ نشر نو ۱۳۸۰

معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ بیستم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲

مرافی، جلال الدین محمد؛ مثنوی به کوشش و شرح محمد استعلامی، چاپ چهارم تهران زوار، ۱۳۷۲
میرزاییان، منصور فرهنگنامه کنایه؛ چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲

اسکندر نامه شرح بهروز ثروتیان ؛ چاپ اول، توس، تهران: ۱۳۶۶.

نظامی گنجهای ایاس؛ اقبالنامه با تصحیح و حواشی وحید دستگردی، چاپ چهارم، تهران: قطره، ۱۳۷۸.

و حسن و ابوالقاسم»

۴- تقاضای «دانیال رامدنش» فرزند «هیثم» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه باغ» به‌مساحت «۲۱۶۸۰۷۹ مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۱۵» فرعی از «۱۰۶» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «عیسی و اصغر لک احدی از ورثت حیدر قلی لک چم زمانی فرزند میرزا»

۵- تقاضای «احمد عبدالوند» فرزند «محمد» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه باغ» به‌مساحت «۱۶۱۹۰۷۹ مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۱۶» فرعی از «۱۱۰» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «محمد عبدالوند فرزند شرف علی»

۶- تقاضای «علی ماهروئی» فرزند «سیف‌الله» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه باغ» به‌مساحت «۸۸۸۲ مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۰۷» فرعی از «۱۵» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «سیف‌الله ماهروئی فرزند میرحسین»

۷- تقاضای «غلامرضا لشنی زند» فرزند «غلامعلی» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه باغ» به‌مساحت «۲۳۸۰۲۹ مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۵۳۷» فرعی از «۷۸» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «رضا حسین چراغی و محمدکریم باراحمدی فرزندان رضا

نیست.

تاریخ انتشار نوبت اول: (۱۴۰۲/۱۱/۱۵)

نوبت دوم: (۱۴۰۲/۱۱/۲۰)

۱-تقاضای «علی ییامنی» فرزند «محمد علی» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی آبی زار» به‌مساحت «۱۹۵۰۰ مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۸۱» فرعی از «۹۱» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «کرته محمد قلی مردانی (غلام و غلامعباس و اكرم قائدرحمت)»

۲- تقاضای «محمد حسین اکبری فرد» فرزند «شامبیزا» نسبت به «شش‌دانگ یک باب ساختمان (با کاربری ورزشی)» به‌مساحت «۱۱۷۳۲ مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۶۴۳۹» فرعی از «۱۱۷» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «عزیز قائدرحمت فرزند گدا»
۳ - تقاضای «دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی لرستان» فرزند «شناسه ملی ۱۴۰۰۲۸۲۳۵۱» نسبت به «شش‌دانگ یک باب ساختمان (با کاربری درمانی)» به‌مساحت «۱۶۱۰۴ مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۷۷۹» فرعی از «۹۹۲» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «سناله زندلشنی و حسین چراغی و محمدکریم باراحمدی فرزندان رضا

یادداشت



توسعه‌ی انسان‌محور و نغمه‌ی ناجور ایل و تبار! (۲)

◀ **دکتر مراد سپه‌وند**

اما به هر حال انسان موجودی است «هویت»‌جو و هویت‌خواه. هویت؛ یعنی چیستی و کیستی هر کس. گویی هویت آشنیانه‌ی امن انسان است که برای جُستن آن سر پا نمی‌شناسد. هرچه عناصر سازنده‌ی هویت انسانی‌تر و مترقی‌تر باشند، آن هویت نیز در عرصه‌ی اجتماع سازنده‌تر و بالنده‌تر است. در ایران، از همان اوایل شکل‌گیری چه‌به‌عنوان پارس، چه پرسیا، چه فارس، چه ایران و…، ایل و تبار هسته‌ی اصلی و محکم هویت بوده است و در صحنه جغرافیای ایران، خون و نژاد و تبار که در هیئت و هیبت ایل و طایفه‌ی خود را نشان داده است، اس و اساس هویت بوده است. بنابراین هویت ایل و طایفه‌ای در ایران بسیار ریشه‌دار و نهادینه شده است. تا انقلاب مشروطیت حتا حکومت‌ها در ایران نیز هویت ایل و طایفه‌ای داشته‌اند. با شروع مشروطیت، هویت ایل و تباری سه بار به شدت تضعیف می‌شود اما مجدداً احیا می‌شود زیرا هویت‌های مبتنی بر مفاهیم جدید دنیای مدرن مانند دموکراسی، توسعه، حقوق انسان و… به‌رغم همه‌ی تلاش‌ها نتوانستند جای عناصر هویت ایلی - قبیله‌ای را بگیرند. هویت‌های مدرن مبتنی بر اجتماعات انسانی در قالب تشکل‌ها و احزاب فارغ از نژاد و مذهب و… هستند که به دلایل گوناگون نتوانستند به‌خوبی در ایران به وجود بیایند و هویت ایلی - قبیله‌ای را کاملاً پس بزنند. با این حال این هویت دیرپای سنتی سه بار به شدت تضعیف گردید ولی دوباره قد برافراشت:

۱ - مشروطیت و دوران رضاخان
پیام‌های مشروطیت هویت ایلی - قبیله‌ای را دچار چالش‌های جدی کرد اما در جریان یک‌پارچه و متمرکز کردن حاکمیت ملی و ارتش و نظام حکمرانی توسط رضاخان که پیامش در «هویت ملی ایرانی» خلاصه می‌شد، خرده هویت‌های ایلی - طایفه‌ای به شدت مقابله کردند ولی در جنگ و درگیری شکست خوردند و اگر از بین نرفتند بلکه، به شدت تضعیف شدند.

۲ - دوران محمدرضا شاه و شروع تحزب در ایران

مدرنیسم محمدرضا شاهی به شدت هویت قومی - قبیله‌ای را تضعیف کرد و هویتی ملی بر مبنای ایران‌گرایی آغشته به نژاد و خون آریایی را به شدت مطرح کرد. در عین حال هویتی حزبی و سیاسی نیز برای قشر متوسط ایران با دو گرایش عمده چپ و مذهبی به وجود آمد که با پای دو هویت باستان‌گرای پهلوی و هویت ایلی - قبیله‌ای در حال نشو و نما بودند.

۳ - انقلاب ۵۷

شعارها و آرمان‌های انقلاب ۵۷ مانند آزادی و عدالت و برابری و برادری و…سان چنان اتسافر ذهنی و اندیشه‌ای به وجود آورد که هویت باستان‌گرای مبتنی بر نژاد آریایی و هویت ایلی - تباری را اگر نه تا سرحد اضمحلال بلکه تا مسکوت و مبهوت شدن پیش برد و هر دو را به صورت غیرفعال و نهفته در آورد. آرمان‌گرایی مبتنی بر دیانت و مبتنی بر اندیشه چپ آن چنان فضای به وجود آورد که کمتر کسی دم از هویت ملی ایرانی باستان‌گرای و هویت ایلی و طایفه‌ای می‌زد. اکثریت قریب به اتفاق جامعه خود را در معرض هویتی انسان محور یافتند و اگر در این روند سکنه پیش نمی‌آمد، قطعاً بیش‌تر مردم در هویت های سیاسی و حزبی و تشکیلاتی مبنی بر مطالعه‌گری و حق خواهی و در محور قرار گرفتن انسان به عنوان محور هویت، متشکل می‌شدند. اما این بار نیز چنین نشد و هویت ایلی - طایفه‌ای پس از رکودی چند ساله، دو باره سر برداشت و نضج گرفت و فریه شد.

به هر حال انقلاب سال ۵۷ شانس مهمی بود برای عبور از همه گرفتاری‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی از جمله هویت متصلب در هر دو شکل آن: هویت ایرانی باستان‌گرای شبه‌نژادپرستی در سطح کلان و هویت تعصب‌آلود و بسیار محدود کننده ایلی - قبیله‌ای در مناطق مختلف کشور. انقلاب ۵۷ طلیعه یک هویت نترانامیونالیستی را برای ایرانی جماعت نشان می‌داد. بخش پر قدرت مذهبی انقلاب هویت «مستضعفین فی‌الارض» را بشارت می‌داد و لاقال وعده‌ی «امت وسط» را به‌عنوان هویت جدید تبلیغ می‌کرد. گروه‌ها و سازمان‌ها و احزاب سیاسی نیز منادی هویت‌یابی محرومان و زحمت‌کشان ایران و جهان‌سوی سایر قید و بندها بودند.

ایسن دو نوع بن‌مایه هویتی‌هر دو نوع هویت دیرپای ایران یعنی ناسیونالیسیسم باستان‌گرا و هویت قومی - قبیله‌ای مناطق مختلف را به محاق بردند.

ادامه در صفحه‌ی آخر

رویداد

شور و دزد مسلح در درگیری مسلحانه با پلیس کشته شد

فرمانده انتظامی لرستان از زمین‌گیر شدن یک شور و دزد مسلح سابقه‌دار طی درگیری مسلحانه با پلیس در شهرستان بروجرد خبر داد.

سردار یحیی الاهی روز چهارشنبه(پانزدهم بهمن‌ماه) در گفت‌وگو با رسانه‌ها، اظهار داشت:« با اعلام مرکز فوریت‌های پلیس ۱۱۰ مبنی بر وقوع یک فقره سرقت در یکی از محله‌های شهرستان بروجرد توسط سرشنینان یک دستگاه خودروی پژو ۴۰۵، بی‌درنگ عوامل انتظامی در محل حاضر شدند»

وی افزود:« دزدان به‌محض دیدن پلیس، ضمن تیراندازی به سمت محافظان امنیت، اقدام به فرار می‌کند که پس از تعقیب و گریز توسط مأموران خودرو از ناحیه لاستیک مورد هدف قرار گرفته و متوقف می‌شود.»

فرمانده انتظامی لرستان، بیان داشت: «در ادامه اشرار و سارقان مسلح اقدام به تداوم تیراندازی به سمت عوامل انتظامی کرده که یک نفر از آنها به هلاکت می‌رسد.»

سردار الاهی، تصریح کرد: «در بررسی‌های تکمیلی مشخص شد پلاک خودرو توقیف شده جعلی بوده و در بازرسی یک قبضه سلاح کمری به همراه ۳۲ عدد فشنگ، دو دستگاه بی‌سیم، تعداد دو کلاه جهت پوشاندن صورت، دستکش و دیلم و سایر اقلام موردنیاز برای سرقت کشف شده است.»

وی با بیان این‌که شور و سارق مسلح به هلاکت رسیده دارای سوابق متعددی از جمله سرقت مسلحانه، سرقت‌های متعدد منزل، سرقت به عنف و حمل و نگهداری مواد مخدر بوده است، گفت: «خودرو مورداستفاده سارقان جهت بررسی به مقر انتظامی دلالت داده شد.»

باند اسقاط خودروهای مسروقه در خرم‌آباد منهدم شد

ایرنا: فرمانده انتظامی خرم آباد گفت: اعضای باند اوراق و اسقاط خودروهای مسروقه در این شهرستان دستگیر شدند.

سرهنگ نبی‌الله قاسمی روز شنبه(۱۴ بهمن‌ماه) اظهار داشت:«در پی کسب اخبار واصله مبنی بر تردد افرادی مشکوک به داخل یک منزل شخصی در حاشیه شهر خرم آباد، موضوع بی‌درنگ در دستور کار ماموران انتظامی این فرماندهی قرار گرفت.»

وی افزود: «ماموران کلانتری ۱۸ خرم‌آباد با انجام اقدامات هوشمندانه پلیسی و با کسب اطلاع از صحت و سقم موضوع، با ورود به منزل موصوف، فردی را که در حال اوراق یک خودرو بود، دستگیر کردند و در ادامه بازرسی‌ها موتور یک خودروی اوراق شده دیگر نیز کشف و پس از استعلام وسایل نقلیه مکشوفه مشخص شد دارای سابقه سرقت هستند.»

سرهنگ قاسمی با اشاره به دستگیری ۲هم‌دست دیگر سارق و اعتراف آن‌ها به بزه انتسابی گفت: «متهمان جهت سیر مراحل قانونی به مراجع قضایی معرفی شده‌اند.»

بیش از هزار نفر در برف و کولاک لرستان امدادرسانی شدند

مدیرعامل جمعیت هلال احمر لرستان گفت: یک هزار و ۲۰۴ نفر با فعالیت سامانه بارشی سرد در استان و بارش برف شدید، توسط عوامل امدادی این جمعیت امدادرسانی شدند.

محمد قدمی روز شنبه (۱۴ بهمن‌ماه) بیان کرد: با بارش سنگین برف و کولاک در سطح استان و مسدود شدن برخی مسیرهای ارتباطی، نیروهای عملیاتی امدادگر هلال احمر در شهرستان خرم‌آباد، بروجرد، ازن، الیگودرز، الشتر و نورآباد فعال شدند.»

وی اظهار داشت: «در این راستا یک هزار و ۲۰۴ نفر در قالب ۳۴۲ خانوار در مناطق مختلف استان امدادرسانی شدند و ۳۳۲ خودروی گرفتار در برف و کولاک محورهای ارتباطی استان نیز با حضور نیروهای عملیاتی امدادگر جمعیت هلال احمر رهاسازی شد.»

قدمی عنوان کرد:« برای امدادرسانی و خدمات هرچه بهتر به افراد گرفتار در برف ۶۷ نفر در قالب ۱۷ تیم عملیاتی و ۵۰ خودروی امدادرسانی، آمبولانس و ست نجات هلال احمر در سطح استان فعال هستند.»

ادامه از صفحه‌ی ۳

حکایت ما و ملانصرالدین

به الگوی رفتاری ملانصرالدین و تخم و تروش و بی‌خود ما می‌خواهیم با حرف‌های بی‌سر و ته به موضوع وصلش کنیم. با وصف این، برای رفع هرگونه سوء برداشت شاید بهتر باشد دوستان، کمی کمتر زحمت بکشند تا تون‌زن‌های حرفه‌ای و بی‌مسئولیت، با زبان‌درازی‌های خود کمتر مزاحم زحمتانشان شوند؟!

جامعه

نگاه

جغرافیای حجاب

◄**یدالله کریمی‌پور- استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی**

۲۰۲۲، حوئی‌ها در نواحی تحت کنترل خود حجاب را اجباری کردند. ولی با اعتراضات مردم، این دستور در ۲۰۲۳ لغو شد؛

۱۱- **سایر دولت‌های عرب؛** در سوریه، الجزایر، بحرین، تونس، مراکش و سودان نیز قانون حجاب اجباری دیده نشد.

۱۲- **دیگر کشورهای مسلمان؛** در میان هیچ‌کدام از ۵۷ کشور عضو همکاری اسلامی، از جمله آلبانی، جمهوری آذربایجان، بنگلادش، بروتنی دارالاسلام، جیبوتی، اندونزی، قزاقستان، قرقیزستان، مالزی، تاجیکستان، ترکمنستان،ترکیه، ازبکستان، گینه و سنگال نیز هیچ دولتی که حجاب را الزامی و اجباری کرده باشد مشاهده نشد؛

۱۳-**ملت‌های تحت پوشش حجاب اجباری؛** با بررسی به نسبت خوب در جغرافیای حجاب، تا امروز ۷ بهمن ۱۴۰۲ هجری-

خورشیدی(۲۷ ژانویه ۲۰۲۴) تنها دو ملت زیر پوشش حجاب قانونی یافت شد: جمهوری اسلامی ایران و امارت اسلامی افغانستان؛

البته از ۲۰۰۵ در استان خودگردان آچه اندونزی دولت محلی قانونی را مصوب کرده است که دختران و زنان بالای ۱۲ سال، باید روسری بلندی که موهایشان را کامل بپوشاند، الزام آور دانسته و عدول کنندگانش به زنان، جریمه و بلکه شلاق خوردن، محکوم می‌شوند. ولی رییس جمهور اندونزی ۲۰۲۳، وعده دهد که در سال ۲۰۲۴، این اجبار لغو خواهد شد؛

۱۳-**بقیه جهان؛** در بقیه جغرافیای جهان، از جمله چین، هند، اروپا، آمریکاهای شمالی، مرکزی و جنوبی،اقیانوسیه و روسیه نیز به قانون اجباری بودن حجاب زنان برخورد نکردم. لطفاً در جهت تکمیل این یادداشت، موارد اجباری بودن حجاب، در غیر از ایران و افغانستان و [ایالت خودمختار] آچه اندونزی یادآوری شود.



۸-**اردن؛** برپایه‌ی ماده‌ی ۱۷ قانون اساسی مصوبه ۱۹۴۶، زنان و مردان برابردند. حجاب اجباری نیست. طرح برخی نمایندگان مجلس طی ۲۰۳۳،

برای اجباری شدن حجاب در مدارس، رد شد؛

۹- **لبنان؛** برپایه ماده ۱۴ قانون اساسی مصوب ۱۹۴۳، برابری زنان و مردان تصریح شده است. حجاب اجباری نیست. در سال ۲۰۱۷، در در برخی نواحی شیعه‌نشین تحت کنترل حزب‌الله حجاب

اجباری شد. ولی با اعتراض زنان، پارلمان آن را لغو کرده و غیر اجباری خواند. بساط این اجبار نیز برچیده شد. هم‌چنین طرح ۲۰۳۳ برخی نمایندگان برای اجباری شدن حجاب مدارس نیز در مجلس رد شد؛

۱۰- **یمن** نیز قانون حجاب اجباری وجود ندارد. در ۱۹۷۳، دولت یمن قانونی را تصویب کرد که حجاب زنان در اماکن دولتی را اجباری کرد. ولی طی ۱۹۹۱، این بخش‌نامه لغو شد. از

عالی عراق لغو شد. هم‌چنین طرح ۲۰۲۳ برخی نمایندگان پارلمان عراقی، برای اجباری کردن حجاب در صحن مجلس رد شد؛

۵- **عمان؛** بر پایه ماده‌ی ۱۸ قانون اساسی، مصوب ۱۹۹۶، هیچ‌گونه حجاب اجباری در سلطنت عمان نیست. هم‌چنین طی ۲۰۰۸، زنان می‌توانند با پوشش دل‌خواه (عرفی) در دوایر دولتی ظاهر شوند؛

۶- **قطر؛** بر پایه ماده‌ی ۱۹، قانون اساسی مصوب ۱۹۷۲، حجاب اجباری نیست. هم‌چنین بر پایه‌ی مصوبه ۲۰۱۵ دولت، زنان می‌توانند با پوشش دل‌خواه عرفی در اماکن دولتی ظاهر شوند؛

۷- **امارات؛** در این کشور نیز حجاب اجباری نیست. بر پایه‌ی مصوبات ۲۰۱۵ و ۲۰۲۰ دولت، زنان با پوشش دل‌خواه عرفی می‌توانند در اماکن دولتی و عمومی ظاهر شوند؛

مثلاً در هرکجای دنیا، یا سخن‌رانی فلان کاندید انتخاباتی، با سری پرشور و نگاهی پرنور و صورتی مظلوم، از فقر و فساد و جور و جرم و ظلم، طبعاً دلالت بر این می‌کند که او چقدر به‌فکرست و

دل‌سوز و پای کار. بابا چقدر عرق می‌ریزید برای این انقلاب، چقدر جد و جهد و جهاد؛ ناز شست‌تان که فقط دغدغه‌تان مردم است و اگر آمده‌اید در انتخابات مثلاً آتی مجلس، در اسفندماه، شرکت کنید، نیت‌تان خدا بوده و خلق خدا. این دلالت آشکارست. چیزی که گویا لفظ به لفظ، از تصویر- سخن، ما را به یک معنی اولیه، به یک دلالتِ ابتدایی-ظاهری هدایت می‌کند.

دلالت ضمنی اما، دومین رده‌ی مناسبت، دلالت ضمنی، ارزش‌ها و مفاهیم- و تبعاتی را اضافه می‌کند که از لحاظ فرهنگی رابطه‌ای رمزی با نخستین رده‌ی معنا- معنای آشکار- دارد. قبل رابطه‌ی بین نشانه‌ها، قراردادی‌ست و معمولاً متکی بر سنن اجتماعی‌ست. مثل دست‌دادن که نشانه‌ی احوال‌پرسی‌ست یا خداحافظی. یا چراغ سبز، که نشانه‌ی حرکت کردن است. اما انواع دلالت را می‌گفتیم، گفتیم که دلالت به دو شکل آشکار و ضمنی‌ست و از دل این دو، دلالت سوم، یعنی اسطوره بیرون می‌آید. دلالت آشکار به معنی رابطه‌ی لفظ به لفظ بین نشانه و مصداق است. مثلاً عدد شش، مساوی‌ست با شش‌واحد، یا شش‌تایی‌بودن، یا شش جزءبودن، یا شاه... هر دالی، به یک مدلول خاص می‌رسد- می‌چسبد. اما بارت آمد و گفت که همه‌ی نشانه‌ها این‌قدر قطعی و صریح نیستند.

ادامه در صفحه‌ی آخر

پلاک ۱۹ فرعی از ۲۲ اصلی بخش ۸ پل‌دختر به‌نام آقای حمید فیروزی فرزند حاجی عباس از مالکیت مالک رسمی آقای بروز رستمی مع الواسطه.	
۲- رای به صدور سند شش‌دانگ یک قطعه باغ مشجر به مساحت۲۱۴۵/۸۹ (دو هزار و صد و چهل و پنج متر و هشتاد و نه) مترمربع تحت پلاک ۱۹ فرعی از ۲۲ اصلی بخش ۸ پل‌دختر به‌نام آقای حمید فیروزی فرزند حاجی عباس از مالکیت مالک رسمی آقای جانمشا مرادی مع الواسطه.	
۵- رای به صدور سند شش دانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۱۸۴۰ مترمربع تحت پلاک ۹۵۸ فرعی از ۲ از ۱۳ اصلی بخش ۸ پل‌دختر به‌نام آقای جانمشا مرادی فرزند بارانی از مالکیت مالک رسمی آقای جانمشا مرادی مع الواسطه.	
۳- رای به صدور سند شش‌دانگ یک قطعه باغ مشجر به مساحت۲۲۹۳/۱۸ مترمربع (دو هزار و هفتصد و نود و سه متر و هیجده) تحت پلاک ۱۹ فرعی از ۲۲ اصلی بخش ۸ پل‌دختر به‌نام آقای سعید فیروزی فرزند حاجی عباس از مالکیت مالک رسمی آقای امین یگانه مع الواسطه.	
۴- رای به صدور سند شش‌دانگ یک قطعه باغ مشجر به مساحت۶۳۱۱/۸۵ مترمربع (شش هزار و سیصد و یازده متر و هشتاد و پنج) تحت	
<div><div><div></div><div>پلاک ۱۹ فرعی از ۲۲ اصلی بخش ۸ پل‌دختر</div></div></div>	
<div><div><div></div><div>به‌نام آقای حاجی عباس فیروزی فرزند غارتی از مالکیت مالک رسمی آقای علی عباس کریمی مع الواسطه.</div></div></div>	
<div><div><div></div><div>۵- رای به صدور سند شش دانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۱۸۴۰ مترمربع تحت پلاک ۹۵۸ فرعی از ۲ از ۱۳ اصلی بخش ۸ پل‌دختر به‌نام آقای جانمشا مرادی فرزند بارانی از مالکیت مالک رسمی آقای جانمشا مرادی مع الواسطه.</div></div></div>	
<div><div><div></div><div>نوبت اول: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵</div><div>نوبت دوم: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰</div><div>م‌الف: ۳۸۰ شناسه: ۱۶۵۹۸۸۴</div></div></div>	
<div><div><div></div><div>امین عبدی نژاد</div><div>رییس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان پل‌دختر</div></div></div>	
<div><div><div></div><div>آگهی ماده ۳ تعیین تکلیف ثبت شهرستان پل‌دختر</div></div></div>	
<div><div><div></div><div>آگهی ماده ۳ تعیین تکلیف ثبت شهرستان پل‌دختر</div></div></div>	
<div><div><div></div><div>۱- رای به صدور سند شش‌دانگ یک قطعه باغ مشجر به مساحت ۳۹۰۲ مترمربع تحت</div></div></div>	

پل‌دختر
۱- رای به صدور سند شش‌دانگ یک قطعه زمین زراعی به مساحت ۳۸۴۷ مترمربع تحت پلاک ۹۵۸ فرعی از ۳ از ۱۳ اصلی بخش ۸ پل‌دختر بنام آقای رضاعلی حیدروندیپور فرزند صیدعلی از مالکیت مالک رسمی آقای قاسم رشنو مع الواسطه.

معترضین می‌توانند ظرف ۲ ماه از تاریخ انتشار نوبت اول اعتراض خود را به ثبت محل ارائه نمایند.

نوبت اول: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵
نوبت دوم: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰
م‌الف: ۳۸۰ شناسه: ۱۶۵۹۸۸۴

امین عبدی نژاد
رییس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان پل‌دختر

آگهی ماده ۳ تعیین تکلیف ثبت شهرستان پل‌دختر

۱- رای به صدور سند شش‌دانگ یک قطعه باغ مشجر به مساحت۶۳۱۱/۸۵ مترمربع (شش هزار و سیصد و یازده متر و هشتاد و پنج) تحت

نقد ادبی



محمدصالح فصیحی

دلالت آشکار و دلالت ضمنی دو اصطلاح اصلی هستند در نشانه‌شناسی. رولان بارت به‌پیروی از فردینان دو سوسور این دو اصطلاح را بر‌ساخت تا توضیح بیش‌تری بدهد دراین باره که نشانه‌ها در بطن هر فرهنگی چگونه عمل می‌کنند. دلالت چیست؟ دلالت حالتی است که در آن علم به یک چیز، علم به یک چیز دیگر را در پی داشته باشد. مثلاً صدای زنگ خانه‌تان(علم اول) باعث می‌شود که متوجه شوید که کسی پشت یا بیرون در است(علم دوم). یا کلمه‌ی آسمان(علم اول) شما را به‌فکر و تصور وامی‌دارد درباره‌ی آسمان.

یعنی لفظ-واژه‌ی آسمان، می‌شود مساوی با تصور کردن آسمان در خود ذهن. یا فهمیدنش. انگاز که دو روی یک سکه باشند؛ پول - وقتی شنیده یا خوانده می‌شود لفظش - می‌شود مساوی تصور و تصویر کردن کلمه‌ی پول در ذهن، به اشکال مختلف - مثلاً پول کاغذی یا فلزی یا چک یا گواصندوق بانک که توش پر پول است یا کارت بانکی که مجازاً، به‌معنی پول است. به آن علم اول، دال می‌گویند و به آن علم دوم، مدلول. مثلاً کلمه‌ی آب یا آسمان، دال است، و تصور یا خود ابر و آسمان، مدلول می‌شوند. البته این برعکسش هم می‌شود. یعنی هرکدام زبانی هستند که می‌توان آن‌ها را خواند.

آگهی

آگهی ماده ۳ تعیین تکلیف ثبت شهرستان پل‌دختر

۱- رای به صدور سند شش‌دانگ عرصه و اعیان یک باب عمارت مسکونی به مساحت۱۵۳/۴۸ مترمربع (صد و پنجاه و سه متر و چهل و هشت سانتی متر) تحت پلاک ۱ فرعی از ۱۱۶ اصلی بخش ۷ پل‌دختر بنام مجتبی طاهر کاوه کالی فرزند مجید از مالکیت مالک رسمی آقای شکراله (شکر) بهرامی مع الواسطه.

معترضین می‌توانند ظرف ۲ ماه از تاریخ انتشار نوبت اول اعتراض خود را به ثبت محل ارائه نمایند.

نوبت اول: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵
نوبت دوم: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰
م‌الف: ۳۷۹ شناسه: ۱۶۵۹۸۵۷

امین عبدی نژاد
رییس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان پل‌دختر

آگهی ماده ۳ تعیین تکلیف ثبت شهرستان پل‌دختر

۱- رای به صدور سند شش‌دانگ یک قطعه باغ مشجر به مساحت ۳۹۰۲ مترمربع تحت

یادداشت

ابرقدرت‌ها و دانش اساطیری



احمد لطفی

آنچه در این یادداشت ارائه می‌شود، مطلبی پیچیده، و واقعیتی پنهان در سطح بین‌المللی، مخصوصاً کشورهای پیشرفته که با موجودات فرا زمینی، و آدم‌های زیرزمینی آشنا شده‌اند، و گویی به دانش اساطیری و رموزی از هستی‌شناسی و یا کتاب‌هایی که در اختیار دارند، جهان را به سمت دلخواه خویش سوق می‌دهند، وگویی طبق نظر لک‌های خودمان جنگ آخرالزمان را جنگ ۵ و ۲ می‌دانند، این‌جا عدد رمز آلود ۷ را می‌توان مشاهده کرد یعنی کسر ۷/۲ در چهه‌ی اهورایی وکسر ۷/۵ در لشگر اهریمن نشو و نما دارند.

آن‌چه افلاطون در مدینه فاضله و جنگی که طرف مقابل آنن کاملاً از دیانت خارج و ناامید می‌شوند، و به آن حمله می‌کنند، حمله‌ی آن‌ها دفع می‌شود، شاید هم این اخبار قبل از افلاطون به یک طریقی با سخن آن‌ها آشنا شده و گویا فردی در ۳۴۰ سال قبل از میلاد برخی از این سخنان و داستان‌های اساطیری را نوشته باشد. البته طبق کتبی که تمن آتلاتیس داشته‌اند، منتظر یک زلزله و سونامی بعد از عصر یخبندان بوده‌اند، برای مقاومت در برابر آن خطر بزرگ گویا گنبدهایی مغناطیسی ساخته‌اند که آن‌دقه و شاید اسکان برخی از رهبران هوشمند آن بوده‌اند. اما این زلزله ی بزرگ و سونامی وحشتناک اتفاق افتاد و تقاطعی از اروپا و آفریقا زیر آب رفت. قاره‌ی هند که قبل از سونامی به اروپا چسبیده بود چنان آن‌را از جا کند و زیرآب فرو رفت و اقیانوسی هم تشکیل شده، لایه‌های سنگ و جنبین کوه‌ها در هیمالا یا جمع می‌شوند، و این رشته کوه‌ها ایجاد می‌شود. و شبه قاره‌ی هند از کجا به کجا پرتاب شده‌است. گویا طبق داستان‌های اساطیری شیطان با ۱۴ یا ۱۵ نفر از فرشتگان و اجنه‌ی پیروش در آن کوه(کوه هیمالایا) پناه می‌برند. گسست زمین طوری بوده که ساکنان ایران و ایرها بر اثر این زلزله به مناطق سیبری و شمال روسیه می‌افتند. بی ربط نیست، برخی می‌گویند طوفان نوح در حواشی نورآباد لکستان کشتی وی لنگر می‌گیرد و افرادی اسکان می‌یابند. اما سونامی و زلزله‌ی بعد از طوفان نوح و عصر یخبندان بسیاری از آریایی‌ها را به سیبری و شمال فلات ایران می‌اندازد . گویا این سونامی و زلزله بین ده تا ۱۵ قرن بعد از طوفان نوح اتفاق افتاده است، که از مطالعات رایان‌های چنان قرن‌هایی را نوشتم. احتمالاً دقیق نباشد،ولی بعد از این سونامی است و آن زلزله‌ی شدید، تیره‌های نوح را و جمعی دیگر را به سیبری می‌اندازد، و افسانه‌ی چک و لیک و.. در شمال قفقاز و روسیه در سده‌هاو برخی نوشته‌های جدید ملاحظه شده است.

شاید طرح این سخنان به عقل جور در نمی‌آید، ولی آمریکا و اروپاییان در حال تحقیق در مورد کوه قاف، و آن قندیل‌های مغناطیسی که گویی در عمق ۲۰۰۰ متری عمق آب مثلک برمودا هستند. برخی معتقدند ایجاد زلزله و تکنیک عوض کردن جو زمین در قوه و قدرت‌های اهریمنی و مافوق زمین هستند، که برخی کشورهای پیشرفته به اطلاعات و کتب آن‌ها دست پیدا کردند(الله اعلم) و آن کتب و الواح آجری را ترجمه کرده‌اند. در زمان طولوبت برخی ریش سفیدها و مزاجیان که دوست می‌گفتند کتاب افلاطون را با رمزهای که دانستگ بود، در آب می‌اندازد که کسی برآن رموز دست پیدا نکند، از قضا آب آن کتاب را به طرف غروب آفتاب(غرب) برده و فقط یک برگ از آن کتاب به طرف طلوع آفتاب(شرق) آمده است. افسانه‌های جالبلا و جالبسا و فرشته‌های یاد دهنده‌ی چادو و.. (طاووت و ماروت)برخی افسانه‌های اساطیر معتقدند خورشید در کوه قاف می‌نشیند و فردا از سمت شرق طلوع می‌کند. کوه قاف که جنس کوه‌هاست، از طرفی در آن طوفان و زلزله شدید که خیلی از اروپا زیر آب رفته و انگلستان از اروپا جدا شده و به‌صورت جزیره شده، ... همه عجایبی هستند که الان دانشمندان بر روی صحت و سقم آن‌ها در حال مطالعه هستند. به نظر می‌آید برخی ابرقدرت‌ها به دانش افراد فرازمینی و درون‌زمینی آشنا شده‌اند. برخی چاله‌ها، دره‌ها، غارها، آب‌های زیرزمینی نشان از رمزهایی دارند که در قصدی مادران و مادر بزرگان که ما توجه نمی‌کردیم، همان‌ها برخی از همان قصه‌های رمز آلود بود. بحری سه یا بحری بال‌ل‌بحری ۶ یا و ... وقتی ملک جمشید را بردارن دل دیو به چاه انداخت، گفت؛ اگر پایت به پشت برده‌ی سیاه یا قهوه‌ای برخورد کند هفت طبق به زیر زمین می‌روی و اگر پایت به پشت برده‌ی سفید بخورد هفت طبق به آسمان می‌روی. از قضا پایش بروی بروی سیاه می‌گذارد، و به زیر زمین می‌رود، در آن‌جا می‌بیند که زندگی وجود دارد، افرادی در تالاشد و ... این داستان به دوران ساسانیان هم بی ارتباط نیست چون فره ایزدی آن‌ها ورک(wark) سفید یا همان برده‌ی سفید است. چند سال پیش که جاده‌ی سرآبله و حمیل را درست می‌کردند، ادامه در صفحه‌ی آخر

حکایت ما و ملانصرالدین

صافی لرنسانی

۱-در سلسله تلنگرهای عبید زاکنی می‌خوانیم:
از اعرابی پرسیدند چرا با پنج انگشت غذا می‌خوری؟
جواب داد: برای این‌که بیش از پنج انگشت ندارم!

حالا حکایت شهری است به‌نام خرم‌آباد با جنگلی از استعداها و در برابر، اشتهای سیری‌ناپذیر برخی دستگاہا برای کبیرت کشیدن بر این پتانسیل‌ها؟! و در جزو هزار و یکم چنین کارکردهایی خبر رسید که: دریاچه‌ی دوم بهشت تغییر کاربری پیدا می‌کند. ابتدا فکر کردیم این حرف یک شوخی و سربه‌سر گذاشتن است اما بعد که شهردار محترم خرم‌آباد در مصاحبه با ایرنا علت این تغییر را یکی، جوابگو نبون نگه‌داشت آب در این دریاچه عنوان می‌کند و دیگر هم این‌که بارش‌های فصلی در بهترین حالت سرریز آب، توان پرکردن این دو دریاچه را ندارد و ... نازه متوجه شدیم که خبر به قول «بودلر» بی‌رحمانه درست است. با وصف این، هرچه فکر کردیم قطع این عضو زیبا از روش‌های عایق‌بندی و از جمله تکنیک «water stop» چه ساز و کار پیچیده و عجیب و غریبی دارند که در تمام استخرهای بزرگ و دریاچه‌های مصنوعی دنیا جواب می‌دهد و تنها توی دریاچه‌ی دوم بهشت آن‌قلت می‌آید؟!
افزون بر آن، در دریاچه‌های بهشت با آب باران پر نمی‌شود بلکه منبع تامین آن چشمه‌ی گلستان است که البته بی‌فاصله باید قردان معاون هماهنگی امور عمرانی استانداری بود که به موقع به صحنه آمدند و چون مرموستاتی قوی، جریان دستگه را قطع کردند و تا قطع این عضو زیبا از پیکر شهر شدند.
با وجود این، حالا فکر کنیم با چنین نگرش‌هایی چگونه شهرداری می‌خواهد پاسخ‌گوی نیازهای ثبت جهانی دره‌ی خرم‌آباد باشد یا مسئولیت‌های زیادی که به عهده‌اش محول می‌شود؟!

۲-انصاف را که این جور کارها مختص یک دوره‌ی خاص مدیریتی در این شهر نبوده و خنا خیر بدهد به طراحان، تصمیم‌گیران، مجریان و ناظران برنامه‌های شهری و استانی ما که در برخی برهه‌ها بینی و بین‌الله در لت و پار کردن توان‌های شهر «اینچ بای اینچ» سنگ‌تمام گذاشتند و حق مطلب را ادا کردند. درست است که با زنده‌هایی کارهایی در شهر انجام شد کارستان چون خلق بام خرم‌آباد و یا ساخت دریاچه و پارک شاپوری، پارک آبشار طلایی، پارک کاسیت، آژانس‌های بخش‌هایی از حریم قلعه‌ی فلک‌الافلاک و ...
حالا هم تلاش برای ثبت جهانی دره‌ی خرم‌آباد و قلعه‌ی فلک‌الافلاک ولی در مواردی هم عزیزان به قول «موزز» با ساطور هم که شد راه خود را باز کردند:

یک‌روز باغ تاریخی کشاورزی را که ثبت ملی هم شده و قرار بود با مجموعه‌ی پیرامون، تبدیل به پارک بزرگ ملت شود و تا سال‌ها بعد هم تابلو آن باقی مانده بود، کماهوخته قصبای کردند و از گوشته چرب و چلبه‌ی آن، سبیل‌های زبانی چرب شد. روز دیگر محل دریاچه‌ی دوم کیو را تغییر کاربری دادندا که دلپیش را هم همه می‌دانند. باز یک روز باغ وحش را که زحمت زبانی برای ایجاد آن کشیده شده بود با یک اشاره‌ی انگشت تعطیل کردند و روز دیگر به حوضچه‌ی گرداب دارایی که از زیبایی‌ها و هویت‌های تاریخی و طبیعی شهر است با کمپرسی‌های پر از سنگ و آخال‌های ساختمانی حمله کردند تا آن را پر کنند بدون این‌که معلوم کنند آب این چشمه قرار است به کجا برود که البته با مقاومت مردم، خوایشان تغییر نشد و مجبور به عقب‌نشینی شدند.
داستان پارک صخره‌ای هم که مثل کفر ابلیس مشهور است و نیازی به توضیح ندارد و ... همین‌طور بگیر و برو جلو، حالا هم ظاهراً نوبت رسیده است به باغ پرندگان و دریاچه‌ی بهشت و ... با این مدل، به نظر می‌رسد مردم این شهر باید مثل گذشته باز هم هر روز در تشییع جنازه‌ی یکی از داشته‌های گاه منحصربه‌فرد شهر خود شرکت کنند و به سر و سینه بزنند.

۳- در قدیم پیش از تولد علم شیمی، کیمیاگران، مس را به طلا تبدیل می‌کردند که پرواضح است کار سختی نبوده هنر در این است که سال‌هاست در این شهر طلا نه به مس بلکه به فلزی اسقاطی تبدیل می‌شود؟!

ماجراهای سریالی خرم‌آباد دم را به یاد داستان کلدر خربین پسر ملانصرالدین از کلذی می‌اندازد که در آن ملا پسرش را برای خرید کله فرستاد. پسر، وسط راه وسوسه شد و تمام گوشت کله را خورد و با استخوان جمجمه به خانه آمد. ملا از پسرش پرسید گوش کله کجاست؟ پسر جواب داد: گوسفند کر بوده. ملا پرسید: چشم آن کو؟ گفت: کور بوده. ملا گفت: زبانش کجاست؟ پسر جواب داد لال بوده. ملا سوال کرد پس گوشت کله‌اش چه شده؟ جواب شنید: گوسفند مربوطه کچل بوده و فقط دندان‌های سفت و محکمی داشته است که آن را هم آوردام؟!

البته بدرغم برخی شباهت‌ها، این داستان مربوط می‌شود

ادامه در صفحه‌ی ۶

گزارش

رنج‌هایی که رج به رج پای دار قالی گره می خورد



اوج خستگی و شاید ناامیدی با گره زدن تارهای قالی و با رنگ‌رزی آرامش خاصی پیدا کردم و با امیدواری به مسیر زندگیم ادامه دادم.»

لیلا گودرزی بانوی کارآفرین دیگری که در حوزه‌ی قالی‌بافی و رنگ‌رزی فعالیت می‌کند، می‌گوید: «زمانی که کودک بوده دچار فلج جسمی با محدودیت‌هایی مواجه هستم، اما خواستن، توانستن است و همیشه به خودم افتخار کرده‌ام چون معلولیت باعث وابستگی من به دیگران نشد.»

این بانوی کارآفرین که اکنون چند نفر دیگر هم در کارگاه او مشغول به کار هستند، می‌افزاید: «با توجه به شرایط اقتصادی و وضعیت بازار تعداد افراد متغیر است زمانی بیشتر تر و زمانی کمتر می‌شود اما به طور ثابت پنج نفر که آن‌ها نیز همانند خودش از نظر حرکتی دچار معلولیت هستند در کارگاه قالی‌بافی این بانوی کارآفرین فعالیت می‌کنند.»

شجاعی می‌گوید: «در کنار هنر قالی‌بافی به رنگ‌رزی هم علاقه دارد و در این حوزه نیز فعالیت می‌کند، رنگ‌ها را خوب می‌شناسد و از تنیده و روح خورده شود و این گره‌هاست که این دنیای پر از رنگ نخ‌ها لذت می‌برد، دنیایی که با انواع رنگ‌های طبیعی که دارد می‌تواند آرامش اصیلی به علاقه‌مندان خود بدهد که در این دنیای پر از صدا و پر از هیاهو دست‌یافتنی نیست، خوب می‌داند در پس هر گل و طرح و نقشی که بر دار قالی می‌نشیند کدام حس‌ام را جا گذاشته‌ام.»

این بانوی فرش‌یاف ادامه می‌دهد: «این کار را از سال ۹۰ آغاز کرده و به طور جدی کارگاه خود را از همان سال راه‌اندازی کرد، در سال ۹۳ از بهزیستی شهرستان تسهیلات خوداشتغالی گرفته که هر چند مبلغ چندانی نبوده اما با انگیزه، تلاش و پشتکار توانسته است تا الان بخشی دیگر را در حوزه قالی‌بافی و رنگ‌رزی با وجود مشکلات اقتصادی و رکود بازار کارگاه خود را فعال نگه دارد.»

وی با تأکید بر این‌که رنگ‌ها و کارگاه رنگ‌رزی دنیای لذت‌بخشی برای اوست، می‌گوید: «در کارگاه رنگ‌رزی سفارش‌هایی را که کارگاه‌های دیگر برای طرح و نقشه دارند، می‌توانم برای آن‌ها تهیه کنم و تا ۱۲۰ رنگ را هم انجام می‌دهم.»
شجاعی یادآوری می‌کند: «سال گذشته نیز برای توسعه‌ی کسب و کارم توانستم ۷۰۰ میلیون ریال تسهیلات بگیرم اما برای سریا ماندن در این شرایط اقتصادی که مواد اولیه گران شده نیاز به حمایت بیش‌تری دارم.»

وی می‌گوید: «پیش آمده که بارها و بارها در

در کارگاه فرش بافی مشغول به کار کند، این کارآفرین موفق تارو پود فرش را جزیی از زندگی می‌داند با شور علاقه فرش بافته و کار آزموده و یک استاد کار ماهر شده و باید تجاریش را به دیگران منتقل کند.

وی اویختن دار قالی در گوشه‌ای از خانه را برابر با مکانی برای تنیدن رج به رج و گره به گره زندگی می‌داند، گل‌هایش گرچه در پاییز و زمستان یک حال دارند اما در پس هر تار و پودی از آن‌ها حس‌های اصیل اندوه و شادی و دلنگی و دلواپس سرانگشتان بافته‌اش به جای می‌ماند.

تولید سه هزار متر فرش دست‌باف در بروجرد

به گفته‌ی رییس اداره صنعت، معدن و تجارت بروجرد سه هزار و ۸۱۷ متر فرش دست‌بافت در ۹ ماهه سال جاری در شهرستان بروجرد تولید شده است.

محمدعلی اصل‌مرزی بیان کرد:« پنج هزار بافنده‌ی فرش دست‌باف در کارگاه‌های متمرکز، نیمه‌متمرکز و تک‌بافی این شهرستان فعالیت می‌کنند که تنها حدود ۶۰۰ نفر از آن‌ها زیر پوشش خدمات بیمه‌ای هستند.»

وی با بیان این‌که ۲۲۸ فقره مجوز مشاغل خانگی پشتیبان و ۶۲ کارت قالیبافی در سال جاری صادر شده است، افزود: «بروجرد به عنوان قطب تولید فرش دست‌باف لرستان است و حدود ۳۰ درصد فرش دست‌بافت استان در این شهرستان تولید می‌شود.»

رییس اداره‌ی صنعت معدن و تجارت بروجرد اضافه کرد:« پنج نقشه فرش دست‌باف لری در سازمان مالکیت فکری به ثبت رسیده که از این تعداد ۱۲ نقشه به‌نام شیخ قربانی و قاید طاهر مختص حوزه جغرافیایی شهرستان بروجرد است.»

اصل مرزی ادامه داد:« تسهیلات بانکی با سود کم در سال گذشته و امسال در قالب تبصره ۱۶ در اختیار کارگاه‌های پشتیبان، احیای خانه فرش و فرش‌بافان قرار داده شده است.»
وی با اشاره به این‌که خانه فرش محل رسیدگی به امور تشکل‌های فرش از جمله آموزش و ترویج به صورت رایگان است، گفت: «در راستای ترویج و تشویق مردم به بافت فرش و هم‌چنین با هدف ارتقای سطح علمی واحدهای فعال تولید فرش۱۳ دوره کلاس فرش دست‌باف در محل خانه فرش با نظارت کارشناسان برگزار شده است.»

اولیه «خود متقاضی»

۴ – تقاضای «آقای قدرت دریکوند» فرزند «جعفر» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» به‌مساحت «۲۸۲۵،۵۳۲» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۶۹۴» فرعی از «۱۴» اصلی واقع در بخش «۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خود متقاضی»

۵ – تقاضای «آقای صادق آرزجو» فرزند «نظرعلی» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» به‌مساحت «۶۲۲۸،۱۲» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۸۳۳» فرعی از «۴۷» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «نظرعلی آرزجو»

۶– تقاضای «آقای غلامرضا غفوری نیا» فرزند «غلام» نسبت به «شش‌دانگ یکباب ساختمان» به‌مساحت «۱۴۵،۹۲» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۰۸۰» فرعی از «۴۰» اصلی واقع در بخش «۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «موسی صارمی»

۷ – تقاضای «آقای سید مهدی طاهری» فرزند «سیدخارجم» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه باغ» به‌مساحت «۴۱۸۵،۴۴» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۵۶» فرعی از

۲۶ درصد بافنده های فرش لرستان در بروجرد هستند

رییس اداره‌ی صمت بروجرد با اشاره به این‌که حدود چهار هزار بافنده فرش بروجردی فاقد بیمه هستند، افزود:« انتظار می‌رود برای احیای هرچه بیش‌تر صنعت فرش در بروجرد متولیان استانی و کشور حمایت جدی از فعالان صنعت فرش داشته باشند.»

اصل مرزی با اشاره به طرح ارتقای مهارت قالی‌بافی در بروجرد اظهار کرد:« طرح مهارت بافندگی فرش دست‌باف در قالب چهار دوره آموزشی با هدف ارتقای مهارت قالی‌بافان با اعتبار حمایت از تولید فرش دست‌باف در شهرستان برگزار می‌شود.»

وی افزود:« با توجه به ابلاغ تخصیص اعتبار هزینه‌های آموزشی به‌منظور حمایت از تولیدکنندگان فرش و صنایع دستی از طرف سازمان برنامه و بودجه به سازمان صمت این سازمان موظف به انتخاب پیمان کار مجرب از طریق مناقصه و ارائه تقویم آموزشی به نسبت سهمیه شهرستان شد.»

رییس اداره‌ی صمت بروجرد، بیان کرد:« به همین منظور سهمیه ابلاغی شهرستان بروجرد چهار دوره کلاس آموزشی به مدت چهار روز متوالی با حضور ۲۰۰ بافنده از سطح استان است، برای شرکت کنندگان در این دوره آموزشی گواهی مهارت صادر می‌شود.»

وی با بیان این‌که حدود ۴۰ درصد صنعت استان در بروجرد واقع شده است، گفت:« ۲۶ درصد بافنده‌های فرش استان در بروجرد است که می‌تلمبد نمایشگاهی در این حوزه در شهرستان برپا شود.»

قالی‌بافی از آن دست هنرهای قدیمی و خاص ایرانی است که از دیرباز طرف‌داران بسیاری داشته است و مردمان بسیاری دست و پنجه در این هنر کهن برده‌اند و تار و پود زندگی خود را در فرش و قالی و قالیچه بافته‌اند و حالا تار و پود ۲ هزاره نام آشنا در ادبیات کهن این سرزمین است.

گره‌های ریز آرام آرام براساس طرحی از پیش تعیین شده در کنار هم قرار می‌گیرند تا حاصل آن یک اثر فاخر هنری به نام فرش و قالی باشد، شیرازه و اساس قالی به تار و پودش وصل است اما همین فرش خود از روزگاران گذشته جزیی از تار پود مردمان دیار کهن لرستان و بروجرد بوده است.
فرش و صنایع دستی از دیر باز با زنان ایلات لرستان هم‌زاد بود در گرما و سرما در کوچ و یک جانشینی و در فراغت از کارهای سخت روزانه زنان ایلات با سرینجه هنرمند خود تار و پود را با عمق وجود گره می‌زدند و فرش هم‌دم تنهایی و بهانه دوره‌همی‌شان بود.

تبصره ۱۶ در اختیار کارگاه‌های پشتیبان، احیای خانه فرش و فرش‌بافان قرار داده شده است.»
وی با اشاره به این‌که خانه فرش محل رسیدگی به امور تشکل‌های فرش از جمله آموزش و ترویج به صورت رایگان است، گفت: «در راستای ترویج و تشویق مردم به بافت فرش و هم‌چنین با هدف ارتقای سطح علمی واحدهای فعال تولید فرش۱۳ دوره کلاس فرش دست‌باف در محل خانه فرش با نظارت کارشناسان برگزار شده است.»

«۴۴» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خود متقاضی»
۸ – تقاضای «آقای محمدعلی بیرانوند» فرزند «کردعلی» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه باغ» به‌مساحت «۴۲۵۵،۷۳» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۹۲» فرعی از «۳۶» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خود متقاضی»

۹ – تقاضای «آقای محمدعلی بیرانوند» فرزند «کردعلی» نسبت به «شش‌دانگ یک قطعه باغ» به‌مساحت «۴۶۷۰،۰۹» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۹۱» فرعی از «۳۶» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خود متقاضی»

۱۰– تقاضای «آقای محمدعلی مهرابی مطلق» فرزند «مهراب» نسبت به «شش‌دانگ یک‌باب باغ» به‌مساحت «۸۰۶۷،۷۵» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۵۷» فرعی از «۴۰» اصلی واقع در بخش «۶» خروجی از مالکیت مالک اولیه «مهراب ساقی».

شناسه‌ی آگهی: ۱۶۵۷۲۲۸

صیداقاً نجفوند دریکوندی

رییس اداره‌ی ثبت اسناد و املاک خرم‌آباد

یادداشت



غرق شدن با اعمال شاقه!

وحدید حاج‌سعیدی

یادش به خیر ... یک زمانی مردم آنقدر کار درست و آدم حسابی بودند که در آب دیده و امواج پر تلاطم گیسوان یار که جای خود دارد ، کاهی در یم احسان و معارف و هنر نیز غرق می شدند تا جایی که فردوسی خدا بیامرز مجبور بود مثل اداره هوشناسی هشدار سطح نازنجی صادر کند که نمی دونم «مشو غرق ز آب هنرهای خوش» و باقی داستان ...

اما الان دوره زمانه پشت و رو شده و خلق الله در چیزها و جاهایی غرق می شوند که گناه و مادیات و هوسرانی جزو خوبیای داستان است. اما این همه داستان نیست و این لایلا هم یک عدد آدم ولتاژ پائین و آب ندیده غرق شدن در آب دریا، آن هم فقط دریای کاسپین را در دستور کار خودشان دارند و تابلوهایی هشدار ندهنده و پرچم سیاه و ... را به پیشیزی نمی انگازاندا!

این عزیزان ظاهراً شعر شهربار علیه الرحمه را خیلی جدی گرفته اند که « کشتی ای را که پی غرق شنن ساخته اند/ هی به جان کننن از این ورطه برانیم چه چ؟» و دوست دارند قبل از اینکه کارارتی کشتی تمام شود، آن را صحیح و سالم تحویل صاحبش دهند!

بعد هم در طوفانی که « کند غرق کشتی به دریای چین» پلانتشیبه زور می زنند با شلوارک مامان دوزی که ایضاً پارچه اش را همان کشتی های چینی به مقصد رسانده اند ادای مرحوم پرویز کیانی ینگ دریای خزر و اسطوره شنای کشور * را در بیابوند که یقین داریم سر آخر «یکی داستان هست پر آب چشمها»

یعنی این همه دریا و رودخانه و استخر و آب نبلان و حوض و خزینه در کشور وجود دارد عهندی شما باید بیابید و خودتان را در دریای شمال آن هم بدون هیچ قبضیلتی به کشتن بلهیدی؟! باورفرمانید فقط کافی است خبر احتمال یک تعطیلی چند روزه آن هم با سوبیه نیم بند و محتمل از سوی یکی منبع نه چندان معتبر رسانه ای شود. خلق الله گردنه گنوک را هم رد کرده اند و له له می زنند تا خودشان را زودتر به دریا برسانند و با شلوارک تنی به دل آب بزنند و عکس هایشان را برای دوستان استوری کنند و زرش هم بنویسند «جاتون خالی رفته بودیم شمال!»

حقیقتاً این اراده و همتی که عزیزان برای حضور ترفایک خیز و چند ساعته در شمال و دریای کاسپین معطوف می دارند، اگر برای انجام امر خانساننه و ارزشمندی مثل ورزش به ویژه شنا صرف می شد نه تنها آثار غرق شدگی در این دریای پر گهر پائین می آمد بلکه الان نصف طلاهای بازپهای آسیایی و المپیک از گل و گردن این گردشگران شمال دوست اویزان بود و ما را با افاده آن زخمی می کردند! تا نظر شما چه باشد؟!

*پرویز کیانی شانگر برجسته گلستانی در ۱۶ آذر ۱۳۱۴ در محله باغ بلنگ گرگان متولد شد. وی از ۵ سالگی شیفته آب و شنا شد و در دوران ورزشی اش از شرق تا غرب دریای خزر در محدوده کشور ایران را با شنا به صورت رفت و برگشت در چندین روز طی نمود. وی در حالی که قصد رفتن به آب‌های منطقه مثلت برمودا در اقیانوس اطلس را داشت، در ۱۴ مهر ۱۳۷۱ در سن ۵۷ سالگی در اثر ایست قلبی درگذشت.

آگهی

آگهی فقدان سند مالکیت

احتراماً بدین‌وسیله فائزه خسروی و داریوش ابراهیمی ارائه‌ی دو برگ استمهاده‌ی گواهی شده تحت شماره ۷۱۱۲۲۲ و مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۰۸ اسناد رسمی شماره‌ی ۴ کوهشدت به انضمام درخواست وارد شده شماره ۱۱۴۳ مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۹ ارا نموده که سند مالکیت شش‌دانگ یک‌باب عمارت تحت پلاک ۱۳۲۱۷ فرعی از ۵۶ اصلی بخش هفت خرم‌آباد شهرستان کوهشدت قریه به‌نام فائزه خسروی و داریوش ابراهیمی ثبت و سند مالکیت صادر گردیده است که به علت سهل‌انگاری مقفود گردیده است تقاضای صدور المثنی سند مالکیت ملک مذکور را دارد لذا مراتب به استناد ماده ۱۲۰ اصلاح موادی از آیین‌نامه قانون ثبت در یک نوبت آگهی شود تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت به ملک موصوف یا وجود سند مالکیت مزبور نزد خود باشد از تاریخ انتشار آگهی ظرف مدت ده روز به اداره‌ی ثبت کوهشدت مراجعه و اعتراض کتبی خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم و رسید دریافت دارد. بدیهی است چنان‌چه ظرف مهلت مقرر اعتراض صورت نگیرد المثنی سند مذکور طبق مقررات صادره و به متقاضی تسلیم خواهد شد.

شناسه‌ی آگهی: ۱۶۵۸۵۲۷

فرشاد کورانی‌نیا– رییس اداره‌ی ثبت اسناد و املاک شهرستان کوهشدت

یادداشت



کیخسرو و نلسون ماندلا

دکتر مرتضی ادیب

بشهر، «از همان روزی که دست حضرت قابیل گشت‌الوده به خون حضرت هابیل» و از زمانی که «فرزندان آدم، زهر تلخ دشمنی در خون‌شان جوشید» به دنبال رفاه و صلح و آزادی بوده است. در طول تاریخ، البته گام‌های بلند و بسیاری به سوی آن آرمان‌ها برداشته است. آرمان‌هایی که «جان آدمی همواره در هوای اوست».

کیخسرو، عزیزترین شه‌ریار ایران است. فردوسی او را برتر از تمامی دیگر پادشاهان می‌داند. کیخسرو همه‌ی شرایط یک شه‌ریار شریف و عادل را دارد: گوهر(فَرّ ایزدی)، نژاد، هنر و خرد. در زمان پادشاهی کیخسرو، نیکی بر بدی چیره می‌شود و ایرانیان در صلح و امنیت و رفاه زندگی می‌گذرانند. کیخسرو در اوج دوران خود است. در این هنگام، شاه عزیز ایران می‌ترسد که قدرت او را چون جمشید مغرور کنند، چون ضحاک ظالم کند، چون یکاووس سبک‌سر کند. او با خود می‌گوید:

روانم نباید که آرد منی
بداندیشی و کیش اهریمنی
منیت حاکم، خوی او را اهریمنی
می‌کند. کیخسرو تصمیم می‌گیرد تا دچار اهریمن‌صفتی و ظلم نشده است، از قدرت کناره گیرد. او می‌داند که قنبد قدرت اگر دندان‌گیر شود، زهری خواهد شد که هم خودش را تباه خواهد کرد و هم جامعه را. کیخسرو، برای تمام فریفتگان قدرت در درازنای تاریخ این‌گونه می‌گوید:

چو کاووس و جمشید باشم به راه
چو ایشان ز من گم شود پایگاه
چو ضحاک ناپاک و تور دلیر
که از جور ایشان جهان گشت سیر
بترسم که چون روز نخب برکشد
چو ایشان مرا سوی دوزخ کشد

و کیخسرو قدرت را کنار می‌گذارد. نلسون ماندلا، کیخسروی روزگار معاصر است. آن کیخسرو، اساطیری بود و این کیخسرو، واقعی است. ماندلا ۲۷ سال در زندان بود. زندانی سفید پوستان بود. انقلاب که شد، از زندان آزاد شد. محبوب‌ترین رهبر مردمش بود. برای انتقال قدرت، به بهانه‌ها، خودش قدرت را مستقیم در دست نگرفت، بلکه خواهان یک انتخابات آزاد بود و در این انتخابات، خودش انتخاب شد. و اکنون نیز اوج قدرت‌مندی ماندلا بود. هیتلر هم محبوب بود و در یک انتخابات برگزیده شد، اما بعدش قدرت را قبضه کرد، و کرد آن‌چه کرد.

ماندلا در اولین گام، برای ازودن حس کینه و انتقام از سبینه‌ها، با سفید پوستانی که او را ۲۷ سال زندانی کردند، همکاری کرد و از آن مهم‌تر این‌که یک سفید پوست را به عنوان معاون اول معرفی کرد. مرد بزرگ می‌خواهد که زمانی که قدرت دارد، بیخشد، و ماندلا بزرگ بود. او تنها یک دوره در قدرت ماند و پس از آن، با آن‌که می‌توانست تا مدت‌ها در قدرت بماند، اما از قدرت کناره گیری کرد تا مبادا فریفته‌ی قنبد قدرت شود. ماندلا نیز چون کیخسرو از زهر قدرت ترسید و نام نیک به یادگار گذاشت. قدرت‌مندان هم می‌توانند ضحاک باشنند و هم کیخسرو، هم هیتلر شوند و هم ماندلا. باید به فضات تاریخ بیاندیشند و از ستم به خلق خدا بپرهیزند. خوش دارم با یک شعر از استادم محمدرضا روزه‌به نوشته را پایان داهم:

در چهار فصل روح‌مان
دیوباد وحشی تموز می‌وزد

ما کجای این جهان
هبوط کرده‌ایم؟

کاین چنین
بر بسبب سرنوشت‌مان
یاد بی‌نیازی خدا
از همیشه تا هنوز می‌وزد.

ادامه از صفحه‌ی ۲

مستندنگاری ماجراهای من و سیاست

اتلاف جبهه‌ی دوم خرداد برای تاثیرگذاری در مجلس ششم با حضور احزاب و تشکل‌ها و گروه‌های سیاسی از جمله سازندگی، مشارکت، مجمع روحانیون، خانه کارگر، انجمن اسلامی مدرسان و دانشجویان دانشگاه لرستان، علوم پزشکی و دانشگاه آزاد و هم‌چنین انجمن اسلامی معلمان شکل گرفت. **ادامه دارد...**

فهرست القبایی طوایف لر [۷]

دیرکون: (Dirakwand)

این نام به مجموعه طوایف ساکن کوه‌های بین «خورم‌سوه» (Khuraamabad) [در شمال] و «دزفیل» (Dizful) [در جنوب] اطلاق می‌شود. [این محدوده] از شرق، تقریباً تا «او دز» (Ab-i-Diz) امتداد دارد؛ البته [سرزمین] طایفه‌ی «پاپی» (Papi) (ن. ک.) حائل آن‌ها و [رود دز] است؛ و از غرب تا همسایگی مسیر اصلی کاروان‌رو گسترش یافته است؛ البته [بخش] از «بایمک» (Badamak) تا «دادوَه» (Dadabad) [این مسیر] از سرزمین مورد ادعای [طایفه‌ی] «چوپکی» (Judeki) می‌گذرد که زمین‌های حدفاصل این [بخش] تا رودخانه‌ی «کشگو» (Kashgan) واقعاً در تصرف آن‌هاست. آن‌ها [دیرکوندها] عضوی از گروه [طوایف] «بالاگریوه» (Bala Gariweh) (ن. ک.) از بخش «پیشکوه لر کوچک»^۱

- ۱- «بهارون» (Baharwand)،
- ۲- «قلاون» (Qalawand)،
- ۳- «میر بهارون» (Baharwand Mirs)،
- ۴- «قلاوند یا میر منگره» (Qalawand or Mungareh Mirs)،
- ۵- «کردلیون» (Kurd'aliwand)،
- ۶- «میرعلیون» (Mihr -Aliwand)،
- ۷- «زاون» (Rizawand)،
- ۸- «کرکی» (Kurki)،
- ۹- «میرزاون» (Mirzawand)،
- ۱۰- «منگرای» (Mungeri).

«زینیون» (Zainiwand) که اکنون در «پش‌کوه» (Pusht-i-Kuh) و نزدیکی قلعه‌ی «صی‌میره» (Saidmareh) زندگی می‌کنند، از نیا و ریشه‌ی دیرکون هستند، اما [اکنون] دیگر جزء دیرکون محسوب نمی‌شوند، زیرا حدود بیست سال پیش^۲ سرزمین سابق خود را برای حمایت از «والی» (Wali) ترک کرده‌اند.^۳ (بنگرید به گزارش کاپیتان «لوریمر»^۴ درباره‌ی پش‌کوه)

توان نظامی خود دیرکون اندک و بااحتمال، حداکثر، هشت هزار نفر باشد که یک هزار و پانصد نفر از آن‌ها مسلح هستند؛ باین‌حال عنصر خارجی قوی «سگون» (Sagwand)، «حسنون» (Hasanwand) و «بیرنون» (Bairanwand) وجود دارد. احتمالاً، چهار هزار نفر که دو هزار نفر از آن‌ها سلاح گرم دارند، تخمین نسبتاً دقیق‌تری از توان واقعی این طایفه باشد؛ اما آن‌ها هرگز نتوانسته‌اند نیمی از این تعداد را هم‌زمان با هم در میدان نبرد حاضر کنند. بهارون و قلاون، هرکدام حدود یک‌چهارم از جمع کل این [زبیری نظامی] را فراهم می‌کنند. گویا

موسیقی



دکتر فرید رحمتی

۴- بررسی آرایه‌ها و عناصر موسیقی در هفت‌پیکر:

دنیای سراسر هوس و کامیابی و تمایلات نفسانی هفت‌پیکر ایجاب می‌کند که ابزار موسیقی در خیال‌آفرینی و تصویرسازی برای همین اندیشه‌ها و مفاهیم به کار گرفته شوند. چون نظامی در کاربرد صور خیال از پرکارترین و کارآمدترین شعرای زبان فارسی به شمار می‌رود، شکی نیست که این توانایی او در هفت پیکر نیز نمودی در خور توجه داشت باشد. تشبیهات، استعاره‌های بکر و کنایه‌های ظریف او تصاویر زیبایی آفریده که لذت بردن از آن‌ها در گرو شکافتن و واریسی آن‌هاست. دنیای شاد و هوس‌آلود هفت پیکر به‌گونه‌ای است که از دد و دام، دیو و غول، نشاط و شادمانی فرو می‌بارد چنان‌که نظامی حرکات اسب سرخ رنگ بهرام را به رقص مانند می‌کند. شاد در مطرح ایستاده چو شیر

اشقرش رقص بر گرفته به زیر(ص ۱۰۷) رقصیدن اسب با استعاره همان حرکات اسب است که گاه در حین ایستادن نیز از اسب سرمی‌زند، مانند تکان دادن دم، زدن پا بر زمین، تکان دادن سر و گردن و حرکات پوست. کباب شدن فاخته بر سر آتش را در جای دیگر به رقصیدن تعبیر کرده است:



خرم‌آباد به دزفیل

سال‌هاست که آن‌ها این آمار راه در همین سطح، نگه داشته‌اند. در جای خود مفضلاً، به هریک از چند طایفه‌ی انتهایی این منخل، خواهیم پرداخت و خواننده برای جزئیات بیشتر در مورد رییس، وضعیت و غیره هر طایفه به یادداشت اختصاصی آن طایفه ارجاع داده می‌شود.

حدود یازده سال پیش^۵، حشمت‌الدوله (Hishmat-ud-Dauleh)، حاکم لرستان، مرحوم حسین‌قلی (Husain Quli)، والی پش‌کوه، را واداشت تا برای شکست دادن دیرکون بیه او کمک کند. قوای نظامی پش‌کوه وارد منطقه‌ی دیرکون شدند و اهالی آن‌جا را به اسارت گرفتند.^۶

گفته می‌شود چند نفر از سران بزرگ [دیرکون] زندگی و به «کرماشو» (Kirmanshah) تبعید؛ و در همان زمان‌ها قریب پانصد خانوار قلاون و بهارون، به «چرداور» (Chahardawar) در منطقه‌ی پش‌کوه تبعید شدند که سه چهار سال بعد، از تبعیدشان به آن‌جا، اجازه یافتند تا به منطقه‌ی خود بازگردند.

پس از این لشکرکشی، جاده‌ی دزفیل - خورم‌سوه دوباره بازگشایی شد و در طول مدت کوتاه حکومت «عین‌الدوله» (Ain-ud-leh)؛ که استعفاى خودخواسته‌ی وی تقریباً مصادف با بسته شدن جاده بود، تردد [کاروان‌ها در این جاده] ادامه داشت. از آن زمان تاکنون این جاده برای عبور و مرور [کاروان‌ها] بازگشایی نشده است.

این طایفه به دلیل عرف غارتگری‌اش شهرت خوبی ندارند، البته دلیل [این شهرت] آن است که این طایفه در مسیر جاده‌ی اصلی کاروان‌روی بین دزفیل و «زوربورد» (Zurujird) قرار دارد و نسبت به سایر طوایف، امکان و فرصت‌های بیشتر و بزرگ‌تری داشته‌اند تا، از جیب و به خرج عموم مردم، استعداد خود را در این زمینه به‌کارگیرند. تا آنجا که نگارنده مشاهده کرده است، عشق و ویژگی‌های، بدون تمایز، همه‌ی لرهای است:

بخش سوم و پایانی

مقدمه‌ای در بررسی آرایه‌ها و عناصر موسیقی، در پنج‌گنج حکیم‌نظامی



دهل نواختن خروس که یک هنجار عادی ندارد مورد پذیرش مخاطب قرار می‌گیرد، خروس دهلی برگرفته و با نهایت شادی و مسرت بر آن می‌کوبد و طلوع صبح را خبر می‌دهد یا خروس مانند دهل بانگ سر داده‌است. (زنجانی، ۱۳۷۷ ص ۲۹۴). صبح نیز کوس زرین خود را بر پشت شتر بسته و از پس تاریکی عزم قدم نهادن در دنیایی شاد و نشاط‌آورد دارد می‌بینیم که نظامی این تصاویر بکر و بدیع را با استفاده از ابزار و آلات موسیقی ساخته است:

دهل دلبر گرفت چون چنگش
در برآورد چون دل تنگش (همان: ص ۳۰۴)

نظامی در ساختن این تشبیه تارهای چنگ را در نظر داشته است؛ همان‌گونه که چنگ زن تارهای

یادداشت‌های مستند از تاریخ و جغرافیای لرستان
درنوشت لرستان در نوشته‌ها (۳۹)
گزارش نظامی لرستان

نویسنده: سروان آرنولد تالбот ویلسون



پروفسور احمد رستگارفر

۳- در آن زمان، «حسینقلی‌خان ایوقداره» والی پش‌کوه بوده است. [م.]

۴- تاریخ و روایت مورد اشاره نویسنده، درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا حدود چهار سال قبل از تاریخ مذکور والی به قلاون‌ها حمله می‌کند و برخی از آن‌ها را با خود به پش‌کوه می‌برد. ممکن است زینی‌ون‌ها جزء همین گروه بوده باشند. [م.]

۵- در متن انگلیسی «Captain Lorimer» نوشته شده است. نام کامل وی «جان گوردن لوریمر» (به انگلیسی: John Gordon Lorimer) بود. در برخی منابع نام وی را به‌اختصار «ج. گ. لوریمر» (به انگلیسی: J. G. Lorimer) نیز نوشته‌اند. دیپلمات، مورخ و مدیر استعمار بریتانیا بود. او برای «تراج بریتانیا» در «پنجاب» هند کار می‌کرد، سپس به‌عنوان «نماینده سیاسی» بریتانیا در منطقه خلیج فارس منصوب شد؛ و به بوشهر آمد. «فرهنگ جغرافیایی خلیج فارس، عمان و عربستان مرکزی» مشهورترین اثر اوست. او در ۸ فوریه ۱۹۱۴، به سن ۴۳ سالگی بر اثر اصابت تیر اسلحه‌ی خودش به شکمش درگذشت. [م.]

۶- با توجه به این‌که این گزارش در سال ۱۹۱۲ م. منتشر شده است، اگر این متن در همان سال تدوین شده باشد، احتمالاً نویسنده به سال ۱۹۰۱ م. (از یازدهم دی ۱۲۷۹ تا یازدهم دی ۱۲۸۰ ش.) اشاره کرده است. [م.]

۷- نام واقعی او سلطان ابراهیم‌میرزا، پسر عبدالله‌میرزا به سال ۱۲۶۱ ق. متولد شد. پدرش که بیست و ششمین پسر عباس‌میرزا نایب‌السلطنه بود، در جوانی فرد و به امر ناصرالدین‌شاه نام پدر را بر او گذارند. پس از مرگ عمویش حمزه‌میرزا حشمت‌الدوله، ناصرالدین‌شاه لقب او را به عبدالله‌میرزا داد. اعتمادالسلطنه شوال ۱۲۹۸ ق. و روزنامه‌ی شرف‌فرد سال ۱۲۹۹ ق. را برای این واقعه ثبت کرده‌اند. عبدالله‌میرزا، حدود بیست و نهم اردیبهشت ۱۲۶۲ از طرف ظل‌السلطان به نایب‌الایالتی بروجرد و خرم‌آباد منصوب و تا دهم اردیبهشت ۱۲۶۳ در این سمت بود و حدود چهاردهم اردیبهشت ۱۲۶۳ از این سمت عزل شد. عبدالله‌میرزا اواسط بهمن ۱۲۷۱ حاکم لرستان شد و تا اوایل سال ۱۲۷۴ ش. در این سمت باقی بود. وی اواخر یازیر و اوایل زمستان ۱۲۷۵ ش. برای بار سوم به حکومت بروجرد و خرم‌آباد منصوب و سرانجام به روایت عبدالله‌قاجار فرزند فرهادمیرزا متمدن‌الدوله، بیست‌ودوم و به روایتی دیگر بیست‌ونهم اسفند ۱۲۷۶ از حکومت لرستان و بروجرد معزول شد. او به سال ۱۲۷۱ ق. درگذشت. [م.]

۸- تاریخ مورد اشاره نویسنده در مورد روایت نقل‌شده، درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بنا بر منابع موجود این واقعه حدود سال‌های ۱۸۹۳ و ۱۸۹۴ م. رخ داده است. به نظر می‌رسد یا این متن چند سال پیش‌تر نوشته شده است یا اینکه نویسنده لشکرکشی‌های فوق‌الذکر را با هم خلط کرده است. [م.]

۹- سلطان عبدالمجیدمیرزا اتابک اعظم، پسر سلطان احمدمیرزا عضدالدوله (چهل و هشتمین پسر فتح‌علی شاه)، وی در ۱۳۱۷ ق. حاکم لرستان و خوزستان بود. [م.]

رساله‌ی تشریفات

آیین زندگی (۲۰۲)

علم و تکنولوژی

آینده‌اندیشی

به‌جای صرف وقت در مطالعات و به‌دست آوردن اطلاعات پراکنده علمی، دینی و اجتماعی سعی بر «آموختن» داشته باش. هر چیزی همان‌طور که آغازی دارد از پایانی هم برخوردار است! آینده‌اندیشی، بخشی از ضرورت آموختن برای زنده بودن و زندگی کردن است و «جهت آموختن» جهت یادگیری و یاددهی در زندگی را متفاوت می‌سازد.

دانش سرفراز

دانش و مهارت «مراقبه» را چنان بیاموز که در میدان رقابت‌ها، مراقبت باشد.

قلم بی‌مغز

گوهرشناسی را پیشه‌ی خود ساز تا بتوانی جوهره‌ات را به رویه، دانش‌ات را به روش و مفاهیم آموختنت را به تولید تبدیل کنی، اگر گوهر جوهرت را شناسی، به‌سان قلم بی‌مغز، خشک و بی‌مصرف خواهی ماند.

انبیس انسان

آموختنی‌ها، یاور همیشگی و انیس تنهایی انسان هستند. با آموختن فراوان خوبی‌ها، یاور خود را توهمند بدار و مونس تنهایی‌ات را توأمند ساز. **ادامه دارد...**

خبر

سلسله نشست‌های شاه‌نامه‌خوانی بنیاد

ایران‌شناسی در خرم‌آباد

نشست شاه‌نامه‌خوانی با حضور شماری از علاقه‌مندان به شاه‌نامه، اثر گران‌سنگ فردوسی، عصر دوشنبه (نهم بهمن‌ماه)، در باشگاه افسران خرم‌آباد، برگزار شد.

در این نشست، بیت‌هایی از داستان «پادشاهی فریدون» خوانش، نقده معنی و بررسی شد. نشست‌های شاه‌نامه‌خوانی از برنامه‌های منظم و فرهنگی کارگروه ادبیات و فرهنگ بومی بنیاد ایران‌شناسی شاخه‌ی لرستان است.

حضور جوانان در این نشست و دل‌بستگی آنان به نامه‌ی سترگ و حماسه‌ی ارزشمند ایران، قابل ستایش است.

از زمانی که دکترمجتبا رومانی، مسئولیت بنیاد ایران‌شناسی لرستان را برعهده گرفته است، برنامه‌ها و نشست‌های گوناگون فرهنگی و ایران‌شناسی با محوریت لرستان‌شناسی برگزار می‌شود که با استقبال علاقه‌مندان روبه‌رو شده است.

مدیر و گرداننده‌ی نشست‌های شاه‌نامه‌خوانی و ادبیات بومی، دکتر چنگی است.

خبر

شهر داری ناتوان!!



این‌جا کوچه‌ی شهید فتح‌اللهی خیابان علوی خرم‌آباد است. در تصویر کارگر شهرداری را می‌بینید که درون کانال آب‌بر وسط کوچه رفته، در حال لایروبی است. این بنده خدا هر روز صبح زود تا کمر درون این چاه ویل می‌رود و آشغال‌های درون کانال را بیرون می‌ریزد؛ برای انجام این کار، ورودی هر دو سمت کوچه بسته می‌شود. راه بند می‌آید و برای مردم دردسر ایجاد می‌شود. کوهی از لیجن و آشغال درون کوچه، هر رهگذری را اول صبحی با بوی بد و چندآورش می‌آزارد، به‌ویژه دانش‌آموزانی که از این مسیر به مدرسه می‌روند...این کار روزمره‌ی کارگر شهرداری نگویند بخت است. یکی دیوار هم چند خودرو اهالی محل درون دریچه‌ی کانال سقوط کردند و خساراتی به خودروشان وارد آمد ...

حال این پرسش از شهرداری خرم‌آباد مطرح می‌شود این کار چه معنی دارد؟! چرا مشکل این کانال یک‌بار برای همیشه حل نمی‌شود؟ این بت و مت بازی چیست؟ گویا شهرداری ناتوان‌تر از این است که بتواند چاله چوله‌های فراوان شهر را هموار کند ما چه انتظار بیپوده‌ای داریم!

اما شهرداری یک هنر مهم دارد و آن تغییر کاربری برخی نقاط خوب شهر(مانند دریچه‌ی بهشت) و چوب حراج به آن‌هاست...

۵- بررسی آرایه‌ها و عناصر موسیقی در اسکندر نامه(شرفنامه، اقبالنامه):

اسکندرنامه که خود به دو بخش اقبالنامه و شرفنامه تقسیم شده، دنیای متفاوتی را به تصویر کشیده است. دو منظومه‌ی جداگانه و در عین حال مرتبط با هم که اسکندرنامه را تشکیل می‌دهد تصویری مختلف از اسکندر به دست داده است. در بخش نخست یعنی شرفنامه، اسکندر فرمان‌روایی جهان‌گشاست و در اقبال‌نامه نقش یک پیامبر دعوتگر و یک فیلسوف فرمانروا را برعهده دارد. (زرین کوب ۱۳۸۰ ص ۱۷۰). **ادامه در صفحه‌ی ۵**

پومی سرود

-----**حسین آزادبخت

مونگ فروردین

مونگ فروردین رسی نو بو گُئَلل گُئلازه مای
ا پَل دازل صنایِ لِیلِ نازاره مای
یَ کَموئَر و دنگ وژ هر خدا ماری و یاد
اَر کَشش کوئی شاقه‌شاقِ کُوگُئَل گِلدازه مای
هر نسیم تازه دِبریِ اولین مونگ وهار
گل گلی هم وُشت نو وارونی اِ سَر ایوازه مای
گُئَل گُئله زاره هُماری تا کُئوئَل پَر اَز صفا
چائته، ریحون و گُئَرَد پوینه و خُلوازه مای
دِلخوشی دِبری اُز اُئی وُختَه بَکین دِیدار یار
تأمونیی هر و ی ی گِل یار سَرَوَن لازه مای
عینهو شیرین و شُویدز اَر سِراو بیستونین
و نَروم وژ دِیازه هَر گ وِر پیشبیاژه مای
تا مَئیشین اَر کِناری اِ دِلت فئی خُم نیّه
شادِمونِی اُز وِجود دِلِبَر خَمخوازه مای
ا «حسین» از ذوق شعری نو شعورت آفرین
اُز دِل پاکت شمیم شمزل نومدازه مای

ادامه از صفحه‌ی ۴

مقدمه‌ای در بررسی آرایه‌ها و عناصر موسیقی، در پنج گنج حکیم‌نظامی

فضای شرفنامه رزمی و حماسی است. بنابراین کاربرد ابزار و آلات رزم در آن چشم‌گیر می‌نماید. نظامی از همان آغاز در تشبیهی وارونه، صدای رعد را به نالین کوس شاه مانند کرده است:

بنال ای دل رعد چون کوس شاه
بخند ای لب برق چون صبحگاه (ص ۵۸)
جای دیگر شاهنشاهی اسکندر را در بیست سالگی این گونه بیان کرده است:

چو عمرش ورق راند بر بیست سال
به شاهنشهی بر دهل زد دوال (شرفنامه: ص ۷۱)
که دوال بر دهل زدن کنایه از اظهار پادشاهی و جلوس بر تخت است. جای دیگری می‌گوید صدای کوبیدن بر طبل و آینه‌ی پیل آن‌چنان مهیب و بلند است که صدف‌ها به جای ساختن مروارید شبه ایجاد کرده‌اند.

نتیجه:

نظامی در پنج گنج با اطلاع کافی و جامع از انواع ابزار موسیقی چگونگی نواختن، طرزساختن، جنس و نوع مواد سازنده، کاربرد آن‌ها در موقعیت‌های مختلف، زیر و بم نواختن و اطلاعات بسیاری از اطلاعات دیگر از موسیقی، این ابزارها را به خوبی به کار گرفته و تصاویری بکر آفریده است. ذهن جست‌وجوگر نظامی در ساختن این تصاویر او را یاری داده است. تناسب نوع به کارگیری این ابزار و هماهنگی تصاویر حسی و انتزاعی با پیام هر منظومه و فضای فکری گوینده و انتظار مخاطب، چنان به خوبی توسط نظامی تشخیص داده شده است که بین اجزای کلام و محتوا هیچ گونه گسستگی دیده نمی‌شود. تصاویر بر ساخته نظامی در مخزن الاسرار در خدمت زهد و عرفان و رواج اخلاق و پارسایی است. در خسرو و شیرین که سخن بر پایه بزم و عاشقی شکل گرفته شاعر در بزم‌آزرای‌ها، اصطلاحات و ابزار موسیقی را هرچه هنرمندانه‌تر به کار می‌گیرد. گویی باربد و نکبسا در این نازک خیالی به شاعر مدد می‌رسانند. او در واژگان موسیقایی هنرمندان و روز و شب های تب آلود قهرمانان عاشق پیشه این داستان، شادمانه‌ترین لحظه‌ها را خلق می‌کند و چون سخن به عشق نافرجام لیلی و مجنون می‌رسد واژه‌ها و اصطلاحات موسیقی نیز بازگوکننده ناکامی و درد و اندوه‌اند. دنیای هوس‌آلود هفت‌پیکر، شاعر را بر آن می‌دارد که شور و تمایلات نفسانی بازیگران این داستان را در ساز و آواز بنوازد. در شرفنامه، جهان‌گشایی‌هایی اسکندر چاشنی ساز نوازندگان و رزم‌سازان می‌شود و در اقبالنامه شاعر دوباره مجال پیدا می‌کند مانند مخزن الاسرار به اخلاق بگراید و موسیقی را به خدمت مضامین حکمی در آورد. توفیق او در این بخش کمتر از سایر منظومه‌هاست در خسرو و شیرین آن‌چنان درخشیده است که کمتر سخن‌سرایِی را در این پایه می‌توان سراغ گرفت.

فهرست منابع:

امام شوشتری، محمد علی؛ ایران گاهواره دانش و هنر تهران انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۸
ثروت منصور فرهنگ ،کنایات چاپ دوم، تهران: ۱۳۷۵
سخن، مجموعه مقالات کنگره بین المللی نهمین سدهٔ تولد حکیم نظامی کنجوی تبریز دانشگاه تبریز، ۱۳۷۲
حافظ زاده محمد؛ تاریخ هنر و موسیقی از غارها تا تالارها چاپ اول، تهران: عمیدی، ۱۳۸۱
دهخدا علی اکبر؛ لغت نامه چاپ جدید (۱۴) جلدی تهران انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۲
زرین کوب، عبدالحسین؛ پیر گنج در جستجوی ناکجا آباد؛ چاپ پنجم، تهران: سخن، ۱۳۸۰
مقاله، برون از پرده، جستاری در تصاویر بر ساخته با ابزار موسیقی در پنج گنج ، امین، احمد میرزایی، منصور افخمی خیرآبادی، محمدعلی فضلنامه پژوهش‌های ادبی

ادامه در صفحه‌ی ۷

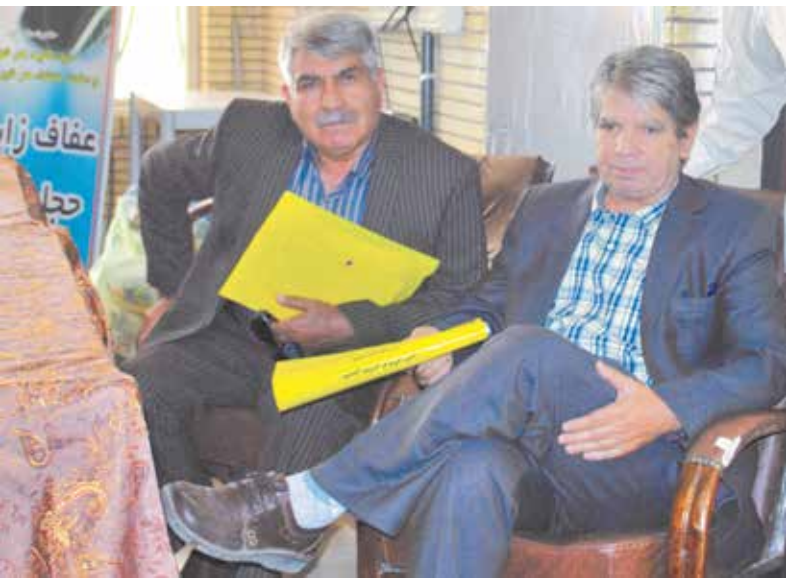
سال بیستم / شماره‌ی ۲۰۸

ادبی، هنری

یاد بعضی نفرات

هزار توی پُر راز (از عاشقانه‌نویسی تا فرهنگ‌نویسی) علی‌مردان عسکری‌عالم

بخش هشتم



تصمیم به بازگشت گرفتند. این فرار نابهنگام و نسنجیده و ناغافل، مایه‌ی عبرتش شد و دیگر تا پایان خدمتش حتا یک روز هم غیبت نکرد هیچ که یک بی‌انضباطی هم از او سر نزد. او یکی از چند سربازی بود که درجه‌ی سرچوختگی را که درجه‌ای پایین‌تر از گروهبانی است، گرفت و ماهی ۴۴ تومان هم حقوق بابتش گرفت که در آن زمان کفاف خرج سربازی و پول توی جیبی و آمد و شدش را می‌کرد.

خدمت ایام سربازی، بر از خاطرات تلخ و شیرینی است که تا سال‌ها می‌ماند. سربازی را باید با هر قدرندی از سربگذرانی؛ ورزش، تفریح، سینما رفتن، جوک و شوخی و شادی و ترانه‌سردان و آوازخوانی و ده‌ها سرگرمی دیگر برای خودت ایجاد کنی و سعی کنی تا برای دوران خدمت، بستگانش دیرک چادر را پایین می‌کشیند. پدر علی‌مردان و عموش هر دو خود سربازی رفته بودند. وقتی عمومی علی‌مردان، خبر به اجباری بردن فرزندش را شنید و دیرک خیمه‌ی چادرش را پایین کشید، این کار به شدت مورد ملامت بردارش، یعنی پدر علی‌مردان قرار گرفت و ستون چادر را برافراشت. این عمومی علی‌مردان، در دوره‌های سوم و چهارم یعنی سال ۱۳۱۰ و بعد از رفتن برادر بزرگش (پدر علی‌مردان)، به اجباری، خود نیز به سربازی رفته بود. در جنگ جهانی دوم، هردهوشان (پدر و عمومی علی‌مردان) را به‌عنوان سرباز احتیاط احضار کرده بودند و آن‌ها تا آواز برده بودند، اما جنگ نکرده، با تسلیم و بی‌طرفی ارتش بازگشتند. تمام طول مسیر آهواز تا الشتر را با پای پیاده و با شکم گرسنه آمده بودند. بعضی از هم‌دوره‌ای‌های آن‌هم دوام نیاوردند و بازگشته بودند. پاره‌های هم در میانه‌ی راه مرده بودند و آن‌ها را در همان مسیرهای طول راه دفن کردند و بودند.

سال ۵۰ که علی‌مردان به سربازی اعزام شد، ابتدا به «عجب شیر» آذربایجان و از آن‌جا تعدادی از اعزام‌شُدگان را از جمله علی‌مردان را همراه با ۲۰ نفری از بچه‌های خرم‌آباد و الشتر و نورآباد به تهران بردند. چهارماه آموزش را در یادگان سلطنت‌آباد گذراندند و بعد از اخذ سربودشی و پایان دوره‌ی آموزش به یادگان قصر و حشمّتیہ فرستادند. همان روزها پَسس از آن که چهارماه طاق‌تفرسا و رنج‌آور آموزشی را سپری کرده بودند، یک روز جمعه همراه چهارنفر به مرخصی ساعتی رفتند. همین که به ناصرخسرو رسیدند، همه گفتند؛ ما دیگر به یادگان بر نمی‌گردیم. علی‌مردان با این که ابتدا مخالف رفتن و بازگشت آن‌ها به خانه بود و هرچه هم راهنمایی و پند داد و نصیحت کرد، آفاقه نکرد. اما در ادامه همراهشان شد. رفتند شمس‌العمارہ بلیت گرفتند و او را هم سوسه‌به‌به رفتن کردند. علی‌مردان، هم همراه جماعت سرباز فراریان شد. ایام سربازی و فضای رقیب‌سازی بود و علی‌مردان با فراریان به خانه بازگشت.

به خانه که رسید، وقتی اهل خانه او را در رخت سربازی دیدند، دست‌افشان و پای کوبان، لهله‌ل و شادی سر دادند. برایش اسپند دود کردند. رخت و لباسش را مانند تبرک می‌پوشیدند. فامیل بود: دو روز مرخصی آمده و بر می‌گردد. فضای خانه و خانواده، مدام او را تشویق به ادامه دادن دوره‌ی اجباری می‌کرد، هر چند سختی خودش را داشت. همه می‌گفتند: بگذار غیرت داشته باشی و مبادا مثل فلائی و پسر فلائی کم بیاری و بین راه وا بدهی و بی‌ری، یا چون پسر فلائن کس سعی کن پسر شجاعی باشی و از این دست حرف و سخن‌های تشویق‌گرانه که برایش ردیف می‌کردند، پدرش از افتخار دوران سربازی خودش می‌گفت که از نشد گروهان شده بود. به هر حال علی‌مردان سرباز فراری، توی بدمخمه‌های افتاده بود. باید تا گذش بالا نیامده است، کاری می‌کرد. علاقلانه‌ترین راه این بود که تا کار بیخ پیدا نکرده است زود برگردد. پس بی‌رنگ شال و کلاه کرد و آماده‌ی بازگشت به خدمت شد. از آن رقم ۴ سه تن اشان با پادرمیانی علی‌مردان



محمد کاظم علی‌پور

می‌درخشید. خلاصه‌ی دیدار با حاجی فیروزان این شد که یک «دوچ مرکوری تمام اتوماتیک» تحویلش دادند. حاجی فیروزان چندروز بعد که پیدا و پنهان علی‌مردان برایشان صفر تا صد برملا شده بود، از مهندس جهانی برای معرفی و کشف این جوانک ساده دل که سلامت و عزت نفس و هرچه که بشود اسمش را گذاشت شرم و جنبه‌های اخلاقی، یک جا از وجتاش پیدا بود، سپس به جای آورد و شناسید به صورت ویژه، قدران‌اش هم بود و تحسین‌اش هم می‌کرد. کافی است طرف، آدم‌شناس باشد و به قول کمی قدیمی‌ترها، ریخت‌شناسی‌اش به قاعده بوده باشد و به قول امروز‌ی‌ترها زبان بدن را خوب بشناسد تا با همان دیدار اول بداند این علی‌مردان، چه مردی است و چندمرده حلاج است! از این رو همان روز، راننده که چه عرض کنم، همه کاره‌ی حاج فیروزان شد و همراه ارباب جدیدش شد.

علی‌مردان در دل حاجی فیروزان تاجر چنان‌جا باز کرد که همان روزهای نخست، محرم از وی شد و حاجی چنان به او اعتماد و ایمان پیدا کرده بود، که مسئولیت رساندن و بردن و آوردن دو دخترش به دانشگاه تهران را هم به او سپرد و حالا مسئول شد- آمد دختران حاجی شده بود. دفتر کار حاجی فیروزان در خیابان «شاه رضا» سابق و انقلاب فعلی نزدیک خیابان کاخ بود. حاجی در همان ملک و باغ و ویلای شخصی‌اش، یک اتاق در طبقه‌ی دوم، که ویژه‌ی سرابه‌داری و آشپزی بود را به علی‌مردان داد، تا هم دم دستش باشد و هم در تمام شش‌شنبه‌روز-آماده در خدمت‌گزاری به حاجی و خانواده‌اش باشد. شام و نهار را هم همان‌جا می‌خورد.

لرستانی‌ها، اما به تعبیر علی‌مردان قصه‌ی ما از خُرد و بزرگش، همسواره دنبال یک آب‌باریکه‌ی معروف که همان کارمندی و «حقوق دولتی» باشد هستند و از دست زدن به کارهای اقتصادی پرریسک‌تر پروا دارند و اهل خطر کردن نیستند و همیشه بندی نافشان را به یک نان بخور و نمیر گره می‌زنند. علی‌مردان، آن ایام از این قاعده مستثنی نبود. به ویژه که پدر و مادرش آرزو داشتند پسر ارشدشان یک جایی شاغل بشود و آینده‌ای داشته باشد. این بود که مدام گوش به زنگ بود تا به استخدام دولتی درآید و با همه‌ی شناس و اقبالی که در کنار حاجی فیروزان می‌توانست برای آینده‌اش رقم بخورد، و البته با شمع اقتصادی و درایت و تدبیری هم که حاجی فیروزان این تاجر معروف بی‌سواد داشت، و البته اعتماد و علاقه‌ای هم که به این پسر خوب لرستانی پیدا کرده بود، بی‌گمان در کنار او خانواده‌اش مثل بسذری که از پیش در جان او کاشته باشند مدام او را وسوسه می‌کرد و در دلش می‌نمودند که حاجی فیروزان با این ادوات دولتی بی‌شمار با آن روحیه‌ی فشن و فسیل شده‌ی کارمندان و کارکنانشان که ذهن علی‌مردان را مثل بسیاری از ما ایرانیان منجمد کرده بود. به هر حال روز موعود فرا رسید و علی‌مردان، بی‌آن که جوانب امر و ابعاد کارش را بسنجد، در هوای استخدام شدن، حاجی فیروزان را رها کرد و به خرم‌آباد بازگشت. در حالی که اگر کمی عقل معاش داشت، در کنار حاجی فیروزان می‌توانست رشد کند. به‌ویژه که جدای از حاجی فیروزان، خانواده‌اش هم او را دوست می‌داشتند و به او گفته بودند در آن‌جا بماند و درسش را هم شبانه بخواند و ادامه‌ی تحصیل بدهد. همسر حاجی او را مثل فرزند خودش عزیز می‌شمرد و همواره هوایش را داشت. جای خواب مناسب داشت. ماشین تمام اتوماتیک زیز پایش بود و می‌توانست نهایت استفاده را ببرد، اما قصه، همان قصه‌ی غم‌انگیز ما لرهاست، که انگار ما را برای کارهای آینده دار نساخته‌اند! بند ناف و حیات و هستی‌ی امان را به یک حقوق مختصر که هرچه حاجی و همسرش که زنی وچی و محترمه و بسیار مهربان بود، هرچه توی گوشش خواندند، فایده‌ای نبخشید و مرغ آقا یک با بیش‌تر نداشت و آن هم به سمت و جانب لرستان تیز بود. سرکشی به خانواده را بهانه کرد و با وعدهٔ برگشتن نزد آن‌ها رفت و دیگر هرگز پشت سرش را نگاه هم نکرد و به تهران باز نگشت. علی‌مردان می‌توانست در کنار خانواده‌ی حاجی فیروزان به آرزوها و خواسته‌هایش برسد. اما دلپهره و هراس نداشتن کار دولتی از یک طرف، باز ماندن از درس و مشق و ادامه‌ی تحصیل از سوی دیگر، ذهن او را منجمد کرده و از کار انداخته بود و نمی‌توانست درست‌فکر کند و تصمیم بگیرد. بسا این که خانواده‌ی حاجی او را زیاد دوست می‌داشتند و بارها به خود او نیز گفته بودند درس بخواند و ادامه تحصیل بدهد، **ادامه در صفحه‌ی ۷**

شعر

-----**عبدالرضا فریدزاده

پیش از تلاطم تاریک
از آستین ابر
برق خنجر ماه

**

«بنیادی»‌اند
برای دیکتاتوری
«سلول»‌های زندان

**

چه نامبارک و

تلخ

«سیاه» صحنه‌ی مکرر اعمام
در نمایش «ارباب»…!

**

چنددرصد به حساب می‌آید
جان‌بازی که پایش را
در میدان مین گم کرده،
در ازدحام دوز و دروغ
ایمانش را!؟

**

شبهای دغذغه و، دهشت
شبهای مملؤ کابوس

چه کسی

کجای جهان
رویه‌هایم را
می‌بیند!؟

**

هنگام مرگ
چشم‌همان بازند
و دهان‌هامان: اوووو

سخت است

تَرکِ عادتِ عمرانه!

**

نیمی از تاریخ جهان را
می‌گنجد
مهمنی که زاده شدم
در آن

در دو انگشت جغرافی

می‌گنجد

وطنی که در آن

می‌میرم

-----**محمدکاظم علی‌پور

شب نشینی با لورکا

این پاییز چقدر دیر می‌رسد به مدرسه
و این درخت برهنه تا به بهار برسد
برگ برگ فری می‌آفتد
اندوه که سببی نمی‌خواهد
جز قلبی که در ضربان شب سکنه کرده باشد
با این دل کولی به خانه نمی‌شود رسید

بانک‌ها به مرمز یشم دل می‌دهند

و من به قسط‌های نلاده

و آخرین پند آنرا چند قلک بی‌کودک را
کت بسته به باجه ببند و
دانش‌آموزان کلاس اول
کنار بخاری‌ی که هنوز به نفت نرسیده
ما دل خوشیم که
لرزه میان دندان‌هایشان برقصد و
ما دل خوشیم که
علم بهتر است یا ثروت!!
حالا تا صدای قدم‌های آموزگار در کلاس بیچد
چند مشق ننوشته
در همان سه سطر اول از ادامه می‌ماند
تا هر شب ماه در به در
پنهان در شولای ابر

هی دلیل گریه بیابود که

دیشب لوزکا را از ماه دیده‌اند

کنار دریاچه‌ی لجن گرفته‌ی کیو
با شاعری گرسنه قدم زده است
یکی را هم با آن‌ها دیده‌اند
که مثل شعر کاظم علی‌پور
بوی غربت خودش را می‌دهد.

این شعرها هم حال آدم را عوض نمی‌کنند

حالا چه در آتن زندگی کنی

چه در خرم‌آباد

وقتی در پیاده‌روهای مجاله شده‌ی عصر
عباری یک‌ریز تف گلوله کند و
به ریش افلاطون بخندد
حیرت که نمی‌کنند این قوم
یک ماه مانده به برف
شاعری دست در جیب کالش می‌برد
و در بغض باذرده‌ی کوچه
گم می‌رود.